

ماجرای من و عربی ۲

سکوت را می‌پذیرم
اگر بدانم روزی با تو سخن خواهم گفت
تیره‌بختی را می‌پذیرم
اگر بدانم روزی چشم‌های تو را خواهم سرود
مرگ را می‌پذیرم
اگر بدانم روزی تو خواهی فهمید که دوستت دارم.^۱

این که کتاب آسمانی ما به زبان عربیه و ما به عنوان مسلمان حداقل باید عربی رو در حد فهم قرآن بلد باشیم، اظهر من الشمس.

اما یک چیز باحال دیگه‌ای هم هست که فقط نصیب کسانی می‌شه که به زبان عربی مسلط‌ترین و اون لذت‌بردن از ادبیات غنی و پر از احساس عربیه. حتی خیلی از ابیات شاعران خودمون (مثل حافظ، سعدی و ...) هم به زبان عربیه. با این مقدمه می‌خوام سؤال مهمی رو مطرح کنم. به نظرتون آیا مردمی که چنین ادبیات اصیل و ناب دارن می‌تونن بدجنس و ظالم و ... باشن؟ و آیا فکر نمی‌کنید که این حسی که بعضی از ما نسبت به اعراب^۲ و به دنبال اون نسبت به زبان عربی داریم بیشتر یک سوءتفاهمه؟ جا داره بیشتر فکر کنیم - تا بعد!

از ته ته قلبم ممنونم از همه کسانی که برای این کتاب زحمت کشیدن، به‌ویژه مؤلفان توانمند عربی آقایان سید محمدعلی جنانی و علی جعفری ندوشن و در واحد تألیف: خانم‌ها زهرا جالینوسی، سیده مریم طاهری و آقای مهدی هاشمی و بقیه برویچه‌های کاردرست خیلی سبز در واحد تولید.

۱- ترجمه شعری از شاعر و عارف عرب‌زبان، جبران خلیل جبران

۲- منظور من از اعراب، مردم عرب‌زبان، نه دولت‌های عرب که اصلن راجع به دولت‌ها بحث و نظری ندارم.

همسر وفادار و مهربانم

عمّه بزرگوارم، عمّه شهربانو و همه عمّه‌های خوب و
مهربون، آن‌ها که فرزندان برادرشون رو از جان و دل
دوست دارند و با دیدنشون بسیار ذوق می‌کنند.

سید محمدعلی جنانی

علی جعفری ندوشن

«به نام آن که جان را فکرت آموخت»

یادگیری هر زبانی در وهله اول به علاقه و اشتیاق زبان آموز بستگی دارد؛ یعنی تا کسی نسبت به یک زبان علاقه‌ای از خود نشان ندهد، معمولاً در یادگیری درست و دقیق آن زبان توفیق چندانی به دست نمی‌آورد. زبان عربی نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای یادگیری اساسی آن، در وهله اول باید دانش آموز به این درس علاقه نشان دهد. تجربه سالیان گذشته نشان داده است که دانش آموزان به دلایل مختلفی به این درس چندان علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهند و عادت کرده‌اند که بدون فهم و یادگیری دقیق، به حفظ واژگان و جملات کتاب درسی و ترجمه آن‌ها و نیز حل تمرین کتاب درسی بسنده کنند و خود را برای امتحان آماده کنند، ولی با توجه به حذف کنکور عمومی و تغییر رویکرد طراحی سؤالات امتحان نهایی و مفهومی شدن آن، این روش دیگر پاسخگوی نیاز دانش آموزان نیست و این عزیزان باید روش مطالعه خود را تغییر دهند تا بتوانند در این درس نمرات بالایی کسب کنند. بر این اساس، ما تصمیم گرفتیم که در ویرایش جدید کتاب عربی یازدهم ماجرای بیست، به گونه‌ای کتاب را تغییر دهیم که هم شما را به خواندن این درس علاقه‌مند کند و هم شما را با سبک و سیاق سؤالات جدید آشنا نماید، به گونه‌ای که با خواندن دقیق این کتاب و تکرار و تمرین روی مباحث مختلف آن به اهداف زیر دست یابید:

- ۱ یادگیری و حفظ مطالبی که در دوره متوسطه اول و پایه‌های دهم خوانده‌اید و به دانستن آن‌ها در ترجمه عبارات و حل تمرین و سؤالات نیاز دارید.
 - ۲ یادگیری واژگان و اصطلاحات جدید و نیز یادگیری ترجمه جملات و عبارات کتاب درسی و جملات و عباراتی مشابه آن‌ها.
 - ۳ کسب مهارت در نحوه استفاده از فرمول‌های ترجمه و نیز به کارگیری قواعد در حل پرسش‌ها
 - ۴ تسلط کامل و دقیق بر روی مثال‌ها، پرسش‌ها و تمرین‌های کتاب درسی و توانایی مطلوب در پاسخگویی به پرسش‌های مختلف
 - ۵ آشنایی با سؤالات استاندارد در آزمون‌های پایان ترم اول و دوم
- کتاب عربی یازدهم ماجرای بیست شامل بخش‌هایی است که هر کدام را به طور خلاصه برایتان توضیح می‌دهیم:

بخش ۱: درس‌نامه

در این بخش، قواعد مربوط به هر درس را به طور کامل و با بیانی ساده و قابل فهم به همراه نکات لازم برایتان بیان کرده‌ایم. برای جالفتادن و فهم کامل هر بخش از درس‌نامه هر درس، سؤالاتی را تحت عنوان «حالا تو بگو» به همراه ترجمه عبارات و پاسخ کاملاً تشریحی آورده‌ایم؛ و در ادامه، سؤالاتی را که در کتاب درسی، تحت عنوان «اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: خودت را بیازما» آورده شده است، با توضیحات کامل شرح داده‌ایم که لازم است ابتدا شما خودتان آن‌ها را حل کنید و سپس در صورت لزوم به پاسخ تشریحی آن مراجعه نمایید و اشکالات خود را برطرف کنید.

بخش ۲: واژگان

در این بخش، واژگان جامع متن و نیز واژگان «درس‌نامه، حواری و تمرین» هر درس را به تفکیک «فعل» و «سایر واژگان» آورده‌ایم به گونه‌ای که تمامی واژگان مورد نیازتان را در هر درس پوشش داده‌ایم. علاوه بر آن، پس از واژگان متن و ... به «متراافات»، «متضادات»، «جمع‌های مگسر» و «انواع اسم» در هر درس اشاره کرده‌ایم.

بخش ۳: متن درس و ترجمه آن

در این بخش، ترجمه تحت‌اللفظی یکایک واژگان متن درس و نیز ترجمه روان جملات و عبارات آن آورده شده است. در ستون عمودی سمت چپ هر صفحه از متن درس، نکات مهم «قواعد» و «ترجمه» برخی کلمات مهم بیان شده است که خواندن آن‌ها در یادگیری مفهومی و دقیق مطالب بسیار تأثیرگذار است. دقت کنید که واژگان رنگی در متن هر درس، همان واژگان جدیدی است که باید با دقت بیشتری به آن‌ها توجه کنید.

بخش ۴: تمرین درس

در بخش «تمرین: تمرین‌ها»، همه تمرین کتاب درسی به طور کامل و دقیق بررسی و حل شده و همه جملات و عبارات آن به فارسی ترجمه شده است. ضمن این که واژگان مهم هر عبارت در این بخش از نظر دستوری (نقش کلمه) مورد توجه قرار گرفته است. مطالعه و تمرین این بخش در تقویت بنیه «المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ» شما دوستان عزیز نقش بسزایی دارد. برای استفاده بهتر و مطلوب‌تر از این بخش از کتاب ماجرای بیست عربی، سعی کنید ابتدا خودتان هر تمرینی را با دلایل منطقی و با استفاده از قواعدی که خوانده‌اید، حل کنید و سپس برای اطمینان از پاسخ خود، به پاسخ تشریحی آن مراجعه کنید.

بخش ۵: سؤال‌های امتحانی

این بخش از هر درس که در حقیقت آخرین بخش آن می‌باشد، شامل سه بخش کلی به شرح زیر است:

۱. سؤال‌های ترجمه‌محور

این بخش، خود، شامل چند نوع سؤال است که می‌توان به «ترجمه واژگان مشخص شده در جملات»، «یافتن کلمات مترادف و متضاد»، «یافتن واژه ناهم‌هنگ از میان چند واژه»، «نوشتن مفرد یا جمع یک کلمه»، «انتخاب واژه مناسب برای توضیحات داده شده در یک یا دو جمله»، «ترجمه آیات، احادیث و عبارات کتاب» - که گاهی «عبارت‌ها» عیناً مانند کتاب درسی است و گاهی مانند کتاب درسی نیست و توسط طراح سؤال تغییر می‌کنند - «مشخص کردن ترجمه درست»، و نیز «تکمیل جاهای خالی در ترجمه عبارت‌ها» اشاره کرد.

۲. سؤال‌های قاعده‌محور

این بخش همان‌گونه که از نامش پیداست، شامل سؤال‌هایی است که شما قواعدش را خوانده‌اید. سؤالاتی مانند «ترجمه فعل‌های مشخص شده در جملات»، «مشخص کردن نوع فعل‌ها» - که منظور از نوع فعل، زمان فعل است، مانند ماضی، مضارع، امر، نهی و یا مستقبل - «مشخص کردن صیغه فعل‌ها»، «مشخص کردن نوع اسم‌ها» - که منظور از نوع اسم در این جا، اسم مبالغه، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل و اسم مکان است - «مشخص کردن نقش‌هایی مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، صفت، مضاف‌الیه و نیز مجرور به حرف جر».

۳. سؤال‌های فهم و درک مطلب

این بخش نیز شامل سؤالاتی است که میزان فهم و درک دانش‌آموز را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد و شامل سؤالاتی از این قبیل است: «قراردادن واژه مناسب در جای خالی از میان واژگانی که داده می‌شود که معمولاً دو یا سه واژه اضافی است»، «مشخص کردن درست و نادرست براساس توضیح واژگان»، «مشخص کردن درستی و نادرستی جملات براساس حقیقت و واقعیت»، «ارائه یک متن از کتاب درسی و یا حتی خارج از آن و طرح معمولاً چهار سؤال که باید براساس متن به آن‌ها پاسخ داده شود» و در کل سؤالاتی از این قبیل ... و در پایان نیز پاسخ تشریحی آن‌ها آورده شده است.

تذکر: در بخش سؤال‌های امتحانی، سؤالاتی که جلوی آن‌ها آیکون  آمده است، سؤالاتی است که سطحشان نسبت به سؤالات دیگر بالاتر و سخت‌تر است و شما را با سؤالات مفهومی به خوبی آشنا می‌کند.

بخش ۶: مشاوره شب امتحان

در این بخش، توضیحاتی کلی همراه با بارم‌بندی هر بخش از سؤالات به شما دوستان عزیز ارائه شده است.

بخش ۷: آزمون‌ها

در این بخش، جمعاً ۶ آزمون برای آشنایی و آمادگی شما در آزمون‌های پایان هر ترم آورده‌ایم که از نظر بارم‌بندی و تیپ سؤالات، مطابق با آخرین تغییرات در آزمون‌های نهایی است. از ۶ آزمون، ۲ آزمون آن مربوط به امتحان پایان ترم است و ۴ آزمون دیگر آن مربوط به امتحان نهایی پایان ترم دوم است. گفتنی است که از این ۴ آزمون، ۲ آزمون تألیفی و کاملاً مفهومی است و ۲ آزمون دیگرش مربوط به امتحانات نهایی خرداد پارسال و امسال می‌باشد.

کتاب ضمیمه

کتاب ضمیمه در حقیقت از سه بخش به شرح زیر تشکیل شده است:

۱ فرهنگ جامع واژگان پایه یازدهم که به صورت درس‌به‌درس و براساس حروف الفبا چیده شده است تا دسترسی شما عزیزان به واژه مورد نظرتان به راحتی انجام پذیرد.

۲ چکیده قواعد دهم و یازدهم که در آن قواعد هر درس به صورت خلاصه، ولی کامل به همراه مثال‌های متعدد بررسی شده است تا عزیزی که فرصت کم‌تری برای مطالعه دارند و یا کسانی که می‌خواهند قواعد خوانده شده را مرور کنند، از آن بهره ببرند.

۳ مهم‌ترین نکات مورد نیاز در فن ترجمه که با مطالعه دقیق آن، تسلط بهتر و بیشتری برای ترجمه عبارات به دست می‌آورید.

مشتاقانه منتظر نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما هستیم.

پیروز و سرفراز باشید.

سید محمدعلی جنانی

علی جعفری ندوشن

فهرست

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

الْكَيْدُ

١. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۱۱۱
٢. واژگان ۱۱۳
٣. متن و ترجمه درس ۱۱۷
٤. تمرین کتاب درسی ۱۲۱
٥. سؤالات امتحانی ۱۲۴

الدَّرْسُ السَّادِسُ: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)

أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل

١. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۱۳۲
٢. واژگان ۱۳۶
٣. متن و ترجمه درس ۱۴۱
٤. تمرین کتاب درسی ۱۴۴
٥. سؤالات امتحانی ۱۵۰

الدَّرْسُ السَّابِعُ: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

تَأْثِيرُ اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

١. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۱۵۸
٢. واژگان ۱۶۲
٣. متن و ترجمه درس ۱۶۷
٤. تمرین کتاب درسی ۱۷۱
٥. سؤالات امتحانی ۱۷۴
- پاسخ‌نامه تشریحی ۱۸۲
- آشنایی با برخی افعال فارسی ۲۲۶
- مشاوره شب امتحان ۲۲۷

امتحانات

- نمونه امتحان نوبت اول (امتحان شماره ۱) ۲۲۹
- نمونه امتحان نوبت اول (امتحان شماره ۲) ۲۳۱
- نمونه امتحان نوبت دوم (امتحان شماره ۳) ۲۳۳
- نمونه امتحان نوبت دوم (امتحان شماره ۴) ۲۳۵
- نمونه امتحان نوبت دوم (امتحان شماره ۵) ۲۳۷
- پاسخ‌نامه امتحان‌های نوبت اول و دوم ۲۴۰

مرور قواعد ۷

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

١. اسم تفضیل و اسم مکان ۱۹
٢. واژگان ۲۴
٣. متن و ترجمه درس ۳۰
٤. تمرین کتاب درسی ۳۲
٥. سؤالات امتحانی ۳۷

الدَّرْسُ الثَّانِي: أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

فِي آدَابِ الصَّفِّ

١. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۴۵
٢. واژگان ۴۷
٣. متن و ترجمه درس ۵۲
٤. تمرین کتاب درسی ۵۵
٥. سؤالات امتحانی ۵۷

الدَّرْسُ الثَّالِثُ: الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

١. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۶۵
٢. واژگان ۶۸
٣. متن و ترجمه درس ۷۲
٤. تمرین کتاب درسی ۷۵
٥. سؤالات امتحانی ۷۹

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ

آدَابُ الْكَلَامِ

١. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۸۹
٢. واژگان ۹۱
٣. متن و ترجمه درس ۹۶
٤. تمرین کتاب درسی ۹۹
٥. سؤالات امتحانی ۱۰۳

مرور قواعد

مروری بر قواعد عربی متوسطه اول + پایه دهم

الف. مروری بر قواعد عربی متوسطه اول

اسم از نظر جنس

در عربی هر اسمی جنسیت دارد؛ یعنی یا «مذکر» است یا «مؤنث». اسم‌های مذکر معمولاً علامتی ندارند، ولی اسم‌های مؤنث علامت دارند و پرکاربردترین آن، داشتن «ة، ة» در آخر اسم است.

مثال: طالب ← مذکر / طالِبَة ← مؤنث

اسم از نظر تعداد

۱. **مفرد:** اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند و هیچ علامتی ندارد.

مثال: رَجُل: مرد / اِمْرَأَة: زن

۲. **مثنی:** اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و با افزودن علامت‌های «انِ» یا «ینِ» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: رَجُل ← مثنی / رَجُلَانِ (دو مرد) / اِمْرَأَة ← مثنی / اِمْرَأَتَانِ (دو زن)

۳. **جمع:** اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و خود به دو دسته «سالم» و «مکسر» تقسیم می‌شود:

۱. **جمع سالم** (جمع مذکر سالم): این جمع با افزودن علامت‌های «ون» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: مُعَلِّم ← جمع / مُعَلِّمُونَ / مُعَلِّمَات (معلم‌ها)

۲. **جمع مکسر** (جمع مؤنث سالم): این جمع با افزودن «ات» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

مثال: مُعَلِّمَة ← جمع / مُعَلِّمَات (معلم‌ها) / شَال ← جمع / شَالَات (آبشارها)

ب جمع مکسر (شکسته): در این نوع از جمع‌ها، شکل مفرد کلمه، «شکسته» شده و تغییر می‌کند. این نوع از جمع‌ها علامت خاصی ندارند و باید حفظ شوند.

مثال: تَلْمِیذ ← جمع / تَلْمِیذَات (دانش‌آموزان) / عِیْرَة ← جمع / عِیْرَات (پندها)

نکته: برخی اسم‌ها با این که آخرشان «ات» دارد، جمع مؤنث سالم نیستند، بلکه «جمع مکسر» می‌باشند.

مثال: أَبْیَات ← مفرد / بَيْت ← مفرد / أَصْوَات ← مفرد / صَوْت ← مفرد / أَوْقَات ← مفرد / وَقْتُت ← مفرد / آمَوَات ← مفرد / مِیْت ← مفرد

اسم‌های اشاره

این اسم‌ها برای اشاره کردن به کسی یا چیزی به کار می‌روند و به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱. اشاره به نزدیک ۲. اشاره به دور.

در جدول مقابل با اسم‌های اشاره و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

جمع	مثنی	مفرد	
هَؤُلَاءِ	هَٰذَانِ - هَٰذَیْنِ	هَٰذَا	مذکر
هَؤُلَاءِ	هَاتَانِ - هَاتَیْنِ	هَٰذِهِ	مؤنث
این‌ها (اینان)	این دو	این	معنا
أُولَٰئِكَ	-	ذَٰلِكَ	مذکر
أُولَٰئِكَ	-	تِلْكَ	مؤنث
آن‌ها (آنان)	-	آن	معنا

نکات: ۱. دو واژه «هنا: این‌جا» و «هناک: آن‌جا» نیز از اسم‌های اشاره به شمار می‌روند، با این تفاوت که این اسم‌های اشاره، مخصوص اشاره به «مکان» هستند. واژه «هنا» برای اشاره به «نزدیک» و واژه «هناک» برای اشاره به «دور» به کار می‌رود.

۲. هرگاه کلمه پس از اسم اشاره، «ال» نداشته باشد، اسم اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود؛ یعنی اگر مفرد است، به صورت مفرد، اگر مثنی است، به صورت مثنی و اگر جمع است، به صورت جمع ترجمه می‌شود. دقت کنید که اسم‌های مثنی را در فارسی می‌توان به صورت جمع نیز ترجمه کرد، زیرا در فارسی اسم یا مفرد است یا جمع!

مثال: هَؤُلَاءِ طُلَّاب: این‌ها دانش‌آموز هستند.

اما اگر کلمه پس از اسم اشاره «ال» داشته باشد، اسم اشاره همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

مثال: هَؤُلَاءِ الطُّلَّاب: این دانش‌آموزان ...

کلمات پرسشی (ادات استفهامی) کلماتی هستند که به وسیله آن‌ها پرسشی طرح می‌شود. این کلمات معمولاً در آغاز جمله به کار می‌روند.

در جدول زیر با کلمات پرسشی و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

کلمه پرسشی	أ / هَلْ	أَيْنَ	مِنْ أَيْنَ	مَا / ماذا	لِمَاذَا	مَنْ	لِمَنْ	كَمْ	كَيْفَ	مَتَى	أَيَّ
معنا	آیا؟	کجا؟	اهل کجا، از کجا؟	چه چیز، چیست؟	چرا، برای چه؟	چه کسی، چه کسانی؟	مال چه کسی، برای چه کسی؟	چند؟	چگونه، چه طور؟	چه وقت، کی؟	کدام، چه؟

ضمیر کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود تا از تکرار آن جلوگیری کند. در عربی ضمیر ۱۴ صیغه (ساخت) دارند و به دو دسته کلی «مُتَّصِل: جُدا» و «مُتَّصِل: چسبیده» تقسیم می‌شوند.

در جدول زیر با این دو نوع ضمیر و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم:

ضمیر						شخص	تعداد
ترجمهٔ فارسی	مُتَّصِل		ترجمهٔ فارسی	مُنْفَصِل			
	مؤنث	مذکر		مؤنث	مذکر		
ـ م، ـ من	ي		من	أنا		مفرد (متکلم واحده)	متکلم
ـ مان، ـ ما	نا		ما	نحن		مثنی و جمع (متکلم مع الغیر)	(اول شخص)
ـ ت، ـ تو	کِ	کَ	تو	أنتِ	أنتَ	مفرد	مخاطب (دوم شخص)
ـ تان، ـ شما (دو نفر)	کُما	کُما	شما (دو نفر)	أنتُما	أنتُما	مثنی	
ـ تان، ـ شما (چند نفر)	کُنَّ	کُم	شما (چند نفر)	أنتُنَّ	أنتُم	جمع	
ـ ش، ـ او	ها	هُ	او	هِيَ	هُوَ	مفرد	غایب (سوم شخص)
ـ شان، ـ ایشان (ـ آن دو)	هُما	هُما	ایشان (آن دو)	هُما	هُما	مثنی	
ـ شان، ـ ایشان (ـ آن ها)	هُنَّ	هُم	ایشان (آن ها)	هُنَّ	هُم	جمع	

انواع فعل از نظر زمان

۱. **فعل ماضی:** فعلی است که بر زمان «گذشته» دلالت دارد. این فعل ۱۴ صیغه (ساخت) دارد.

مثال: جَلَسْتُ: نشستم / قُلْتُ: گفتم

۲. **فعل مضارع:** فعلی است که بر زمان «حال» یا «آینده» دلالت دارد. برای ساختن فعل مضارع از یکی از حروف مضارعه «أَتَبَيَّنَ» (أ، ت، ي، ن) قبل از فعل ماضی استفاده می‌شود.^۱

مثال: جَلَسَ (نشست) ← أَجْلِسُ (می‌نشینم)، تَجْلِسُ (می‌نشیند)، يَجْلِسُ (می‌نشیند)، نَجْلِسُ (می‌نشینم)

در جدول زیر با ۱۴ صیغه فعل‌های «ماضی» و «مضارع» و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم:

شخص	ضمیر منفصل (جدا)	فعل ماضی	ترجمه	ضمیر منفصل (جدا)	فعل مضارع	ترجمه	نام صیغه
متکلم	أنا	رَجَعْتُ	من برگشتم	أنا	أَرَجُعُ	من برمی‌گردم	متکلم وحده
	نحن	رَجَعْنَا	ما برگشتیم	نحن	نَرَجُعُ	ما برمی‌گردیم	متکلم مع الغیر
مخاطب	أنت	رَجَعْتَ	تو برگشتی	أنت	تَرَجُعُ	تو برمی‌گرددی	مفرد مذکر مخاطب
	أنت	رَجَعْتَ	تو برگشتی	أنت	تَرَجَعِينَ	تو برمی‌گرددی	مفرد مؤنث مخاطب
	أنتما	رَجَعْتُمَا	شما [دو نفر] برگشتید	أنتما	تَرَجِعَانِ	شما [دو نفر] برمی‌گردید	مثنای مذکر مخاطب
	أنتما	رَجَعْتُمَا	شما [دو نفر] برگشتید	أنتما	تَرَجِعَانِ	شما [دو نفر] برمی‌گردید	مثنای مؤنث مخاطب
مخاطب	أنتم	رَجَعْتُمْ	شما [چند نفر] برگشتید	أنتم	تَرَجِعُونَ	شما [چند نفر] برمی‌گردید	جمع مذکر مخاطب
	أنتم	رَجَعْتُمْ	شما [چند نفر] برگشتید	أنتم	تَرَجِعْنَ	شما [چند نفر] برمی‌گردید	جمع مؤنث مخاطب

۱- به چهار حرف «أ، ت، ي، ن»، «حروف مضارعه» گفته می‌شود، زیرا به وسیله این چهار حرف، از چهارده صیغه «فعل ماضی»، چهارده صیغه «فعل مضارع» ساخته می‌شود.

شخص	ضمیر منفصل (جدا)	فعل ماضی	ترجمه	ضمیر منفصل (جدا)	فعل مضارع	ترجمه	نام صیغه
غایب (سوم شخص)	هُوَ	رَجَعَ	او برگشت	هُوَ	يَرْجِعُ	او برمی گردد	مفرد مذکر غایب
	هِيَ	رَجَعَتْ	او برگشت	هِيَ	تَرْجِعُ	او برمی گردد	مفرد مؤنث غایب
	هُمَا	رَجَعَا	آن‌ها [دو نفر] برگشتند	هُمَا	يَرْجِعَانِ	آنان [دو نفر] برمی گردند	مثنای مذکر غایب
	هُمَا	رَجَعَتَا	آن‌ها [دو نفر] برگشتند	هُمَا	تَرْجِعَانِ	آنان [دو نفر] برمی گردند	مثنای مؤنث غایب
	هُمْ	رَجَعُوا	آنان [چند نفر] برگشتند	هُمْ	يَرْجِعُونَ	آنان [چند نفر] برمی گردند	جمع مذکر غایب
	هُنَّ	رَجَعْنَ	آنان [چند نفر] برگشتند	هُنَّ	يَرْجِعْنَ	آنان [چند نفر] برمی گردند	جمع مؤنث غایب

روش منفی کردن فعل‌های «ماضی» و «مضارع» برای منفی کردن فعل «ماضی» از حرف «ما» و برای منفی کردن فعل «مضارع» از حرف «لا» و گاهی حرف «ما» استفاده می‌شود.

مثال: رَجَعْتُ (برگشتم) ← ماضی / ماضی (برگشتم) / أَزْجَعُ (برمی گردم) ← مضارع / مضارع (برمی گردم) / ماضی (برمی گردم) ← منفی / منفی (برمی گردم) / ماضی (برمی گردم) ← منفی / منفی (برمی گردم)

فعل مستقبل (آینده): فعلی است که فقط بر زمان «آینده» دلالت دارد و با افزودن یکی از حروف «س» یا «سَوْفَ» پیش از «فعل مضارع» ساخته می‌شود و در ترجمه آن از «خواه + شناسه + فعل ماضی فعل مورد نظر» استفاده می‌کنیم.

مثال: سَسَ + أَجْلِسُ = سَأَجْلِسُ: خواهم نشست / سَوْفَ + تَقُولُونَ = سَوْفَ تَقُولُونَ: خواهید گفت

۳. فعل امر: فعلی است که معمولاً برای دستور، توصیه یا خواهش به کار می‌رود.

مثال: اجلس: بنشین / قولوا: بگویند

انواع فعل در زبان فارسی («گذشته»، «حال» و «آینده») با انواع آن در زبان عربی از نظر تقسیم‌بندی اندکی تفاوت دارد. در زبان عربی، فعل «مستقبل (آینده)» و فعل «نهی»، هر دو زیرمجموعه فعل «مضارع» به شمار می‌روند.

روش ساخت فعل امر (مخاطب)

گام اول: حرف مضارعه «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم.

گام دوم: اگر آخر فعل «ضمه» (ـُ) داشته باشد، آن را ساکن (ـُ) می‌کنیم و اگر «ن» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم. (به جز صیغه «جمع مؤنث مخاطب»).

گام سوم: اگر حرف دوم فعل مضارع «ساکن» باشد، در این صورت به یک «همزه امر» نیاز داریم. حرکت این همزه به این صورت است که اگر حرف دوم ریشه فعل مضارع «ـُ» باشد، حرکت همزه «ـُ» است و در غیر این صورت حرکت همزه امر، «ـِ» (یا) می‌باشد.

مثال ۱: تَكْتُبْ (می نویسی) ← امر / امر / أَكْتُبْ (بنویس)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع)

مثال ۲: تَجْلِسْ (می نشینید) ← امر / امر / اجلس (بنشینید)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع)

روش ساخت فعل نهی (مخاطب)

۱ حرف «لا»ی نهی را قبل از «فعل مضارع» قرار می‌دهیم.

۲ همانند فعل امر، اگر آخر فعل «ضمه» (ـُ) داشته باشد، آن را ساکن (ـُ) می‌کنیم و اگر «ن» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم. (به جز صیغه «جمع مؤنث مخاطب»)

مثال ۱: تَكْتُبْ (می نویسی) ← نهی / نهی / لا تَكْتُبْ (ننویس)

مثال ۲: تَجْلِسْ (می نشینید) ← نهی / نهی / لا تَجْلِسْ (ننشینید)

فعل ماضی استمراری: فعلی است که در گذشته مدتی ادامه داشته است یا تکرار شده است. این فعل از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود. (فوبه برونین که در فارسی به صورت «می + گذشته ساده» ساخته می‌شود؛ مثل «می رفت، می آمدی و ...».)

مثال ۱: کَانَ يَكْتُبُ: می نوشت

مثال ۲: کَانُوا يَذْهَبُونَ: می رفتند

نکته: گاهی میان «کان» و «فعل مضارع» فاصله می‌افتد که در این صورت باز هم همان معنای «ماضی استمراری» را دارد.

مثال: کَانَ طُلَّابُ الْمَدْرَسَةِ يَرْجِعُونَ إِلَى بُيُوتِهِمْ: دانش آموزان مدرسه به خانه‌های خود برمی‌گشتند.

ماضی استمراری

درس نامہ 9 سوالات امتحان

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ : اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ (مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ)

بخش ۱: اسم تفضیل و اسم مکان

در درس آخر سال دهم با چند نوع اسم آشنا شدید که عبارت‌اند از: «اسم فاعل»، «اسم مفعول» و «اسم مبالغه».

در این درس می‌خواهیم با دو اسم پُرکاربرد و مهم دیگر در زبان عربی آشنا شویم که در زبان فارسی نیز کاربرد دارد: **۱ اسم تفضیل** و **۲ اسم مکان**

۱. اسم تفضیل

در زبان عربی برای نشان دادن مفهوم «برتری» از اسمی به نام «اسم تفضیل» استفاده می‌کنیم که معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است و معمولاً بر وزن «أَفْعَل» به کار می‌رود.

مثال ۱: کَبِيرٌ بزرگ صفت ساده	اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»	مثال ۲: حَسَنٌ خوب صفت ساده	اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»	۱. أَحْسَنٌ: خوب‌تر صفت برتر	۲. أَحْسَنٌ: خوب‌ترین صفت برترین
۱. أَكْبَرُ: بزرگ‌تر صفت برتر	۲. أَكْبَرُ: بزرگ‌ترین صفت برترین				

توجه: در زبان فارسی برای ساختن صفت «برتر» و «برترین» از فرمول زیر استفاده می‌کنیم:

صفت ساده + تر ← صفت برتر (تفضیلی)	مثال: زیبا + تر ← زیباتر صفت ساده
صفت ساده + ترین ← صفت برترین (عالی)	مثال: زیبا + ترین ← زیباترین صفت ساده

حُب، تا این‌جا با مفهوم کلی «اسم تفضیل» و مفهوم «برتری» آشنا شدیم. در ادامه می‌خواهیم اسم تفضیل را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهیم و ویژگی‌هایش را بهتر و عمیق‌تر درک کنیم.

الف. شیوه ترجمه اسم تفضیل در این بخش می‌خواهیم بدانیم که چه زمانی «اسم تفضیل» عربی را به صورت «صفت برتر» و چه زمانی به صورت «صفت برترین» ترجمه کنیم. برای این منظور باید به این نکته مهم توجه کنیم که: هرگاه پس از اسم تفضیل، حرف جرّ «مِنْ» بیاید، اسم تفضیل را به صورت «صفت برتر» ترجمه می‌کنیم؛ و هرگاه پس از آن «مضاف‌الیه» بیاید، اسم تفضیل را به صورت «صفت برترین» ترجمه می‌کنیم؛ یعنی:

أَفْعَلٌ + مِنْ + ... ← صفت برتر + از + ...
أَفْعَلٌ + مضاف‌الیه + ... ← صفت برترین + ترجمه مضاف‌الیه + ...

حال به چند مثال و نحوه ترجمه «اسم تفضیل» توجه کنید:

مثال ۱: الف آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروبّا: آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.
اسم تفضیل حرف جرّ صفت برتر حرف اضافه

ج آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ: آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
اسم تفضیل مضاف‌الیه صفت برترین

مثال ۲: الف جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَغْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا: کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.
اسم تفضیل حرف جرّ صفت برتر حرف اضافه

ج جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَغْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ: کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
اسم تفضیل مضاف‌الیه صفت برترین

مثال ۳: أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ: بهترین مردم، سودمندترین آن‌ها برای مردم است.
اسم تفضیل مضاف‌الیه اسم تفضیل مضاف‌الیه صفت برترین صفت برترین

مثال ۴: هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ: این از آن بزرگتر است. (این بزرگتر از آن است.)

اسم تفضیل حرف جرّ صفت برتر

مثال ۵: سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: سُورَةُ بَقَرَه بزرگترین سُورَه در قرآن است.

اسم تفضیل مضاف‌الیه صفت برترین

نکته: گاهی حرف جرّ «مِنْ» پس از اسم تفضیل نمی‌آید، ولی اسم تفضیل هم‌چنان به صورت «صفت برتر» ترجمه می‌شود!

مثال: اَلصَّدَقُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَحْسَنُ: راستگویی خوب است، ولی در مؤمنان خوب‌تر است.

اسم تفضیل صفت برتر

نکته مهم: گاهی وزن اسم تفضیل «أَفْعَل» کمی تغییر شکل می‌دهد و به دو صورت «أَفْعَى» و «أَقْل» دیده می‌شود. باید توجه داشت که در چنین حالتی معنای «اسم تفضیل» هیچ تغییری نمی‌کند.

وزن اسم تفضیل	مثال ۱	مثال ۲	مثال ۳
أَفْعَى	أَعْلَى (بلندتر / بلندترین) صفت برتر صفت برترین	أَعْلَى (گران‌تر / گران‌ترین) صفت برتر صفت برترین	أَحْلَى (شیرین‌تر / شیرین‌ترین) صفت برتر صفت برترین
أَقْل	أَحَب (محبوب‌تر / محبوب‌ترین) صفت برتر صفت برترین	أَقْل (کم‌تر / کم‌ترین) صفت برتر صفت برترین	أَهَم (مهم‌تر / مهم‌ترین) صفت برتر صفت برترین

برای درک بهتر نکته فوق به دو مثال زیر و ترجمه آن دقت کنید.

مثال ۱: الْعَسَلُ أَحْلَى مِنَ الثَّمَرِ: عسل شیرین‌تر از خرماس است.

اسم تفضیل حرف جرّ صفت برتر حرف اضافه

مثال ۲: الْعَسَلُ أَحْلَى طَعَامٍ رَأَيْتُهُ حَتَّى الْآنَ: عسل شیرین‌ترین خوراکی‌ای است که تاکنون دیده‌ام.

اسم تفضیل مضاف‌الیه صفت برترین

ب. جمع اسم تفضیل اسم تفضیل «أَفْعَل» بر وزن «أَفَاعِل» جمع بسته می‌شود. در جدول زیر به مفرد و جمع برخی اسم‌های تفضیل و ترجمه آن‌ها دقت کنید:

اسم تفضیل (مفرد)	ترجمه	اسم تفضیل (جمع)	ترجمه
أَكْبَرُ	۱. بزرگ‌تر ۲. بزرگ‌ترین	أَكْبَرُ	۱. بزرگ‌ترها ۲. بزرگ‌ترین‌ها
أَحْسَنُ	۱. خوب‌تر ۲. خوب‌ترین	أَحْسَنُ	۱. خوب‌ترها ۲. خوب‌ترین‌ها
أَقْرَبُ	۱. نزدیک‌تر ۲. نزدیک‌ترین	أَقْرَبُ	۱. نزدیک‌ترها ۲. نزدیک‌ترین‌ها
أَصْغَرُ	۱. کوچک‌تر ۲. کوچک‌ترین	أَصْغَرُ	۱. کوچک‌ترها ۲. کوچک‌ترین‌ها

مثال: إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ: هرگاه فرومایگان (پست‌ترها) فرمانروا شوند (به فرمانروایی برسند)، شایستگان (برترها) نابود می‌شوند.

جمع «الأَرَاذِلُ» جمع «الأَفْضَلُ»

ج. اسم تفضیل از نظر جنسیت مذکر اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» به کار می‌رود و مؤنث آن بر وزن «فُعْلَى»؛ مثال:

أَفْضَل (مذکر): «بهتر، بهترین» بر وزن «أَفْعَل»	فُضِّلَ (مؤنث): «بهتر، بهترین» بر وزن «فُعْلَى»
أَكْبَر (مذکر): «بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین» بر وزن «أَفْعَل»	كُبِّرَ (مؤنث): «بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین» بر وزن «فُعْلَى»
أَصْغَر (مذکر): «کوچک‌تر، کوچک‌ترین» بر وزن «أَفْعَل»	صُغِرَ (مؤنث): «کوچک‌تر، کوچک‌ترین» بر وزن «فُعْلَى»

عَلِيٌّ الْأَكْبَرُ: علی بزرگ‌تر / فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر

خَمِيْدُ الْأَصْغَرِ: حمید کوچک‌تر / زَيْنَبُ الصَّغْرَى: زینب کوچک‌تر

بر وزن «فُعْلَى»

بر وزن «أَفْعَل»

بر وزن «فُعْلَى»

بر وزن «أَفْعَل»

نکته: «اسم تفضیل» در حالت مقایسه «دو اسم مؤنث» معمولاً بر همان وزن مذکر «أَفْعَل» یا شکل‌های تغییر یافته آن «أَفْعَلِی» یا «أَقْل» می‌آید، یعنی:

اسم مؤنث + **أَفْعَل** + **مِنْ** + اسم مؤنث
اسم تفضیل مذکر

مثال ۱: **فَاطِمَةُ** **أَكْبَرُ مِنْ** **زَيْنَبَ** فاطمه بزرگ‌تر از زینب است.

اسم مؤنث اسم تفضیل مذکر اسم مؤنث صفت برتر
(بر وزن «أَفْعَل»)

مثال ۲: **ظَنَنْتُ أَنَّ زَهْرَاءَ** **أَذْكَى مِنْ** **سَمِيَّةَ** گمان کردم که زهرا باهوش‌تر از سمیه است.

اسم مؤنث اسم تفضیل مذکر اسم مؤنث صفت برتر
(بر وزن «أَفْعَلِی»)

مثال ۳: **هَذِهِ التَّرْجَمَةُ** **أَدْقُ مِنْ** **تِلْكَ التَّرْجَمَةِ** این ترجمه دقیق‌تر از آن ترجمه است.

اسم مؤنث اسم تفضیل مذکر اسم مؤنث صفت برتر
(بر وزن «أَقْل»)

حالا تو بگو

عَبِّنِ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ. (اسم تفضیل را در عبارات‌های زیر مشخص کن، سپس آن را ترجمه کن.)

۱- الْكِتَابُ أَهَمُّ أَدْوَاتِ التَّلْعُمِ فِي الْمَدْرَسَةِ. (کتاب، مهم‌ترین ابزارهای یادگیری در مدرسه است.)

پ أَهَمُّ (مهم‌ترین)

۲- قَارَةٌ آسِيَا أَكْبَرُ مِنْ قَارَةِ أُوْرُوْبَا. (قاره آسیا بزرگ‌تر از قاره اروپا است.)

پ أَكْبَرُ (بزرگ‌تر)

۳- أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَتْقَاهُمْ: (نزدیک‌ترین مردم به خدا، پرهیزگارترین آنهاست.)

پ أَقْرَبُ (نزدیک‌ترین) / أَتْقَى (پرهیزگارترین) [أَتْقَاهُمْ = أَتَقَى + هُمْ]

۴- أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ، أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ. (سودمندترین مردم برای مردم، دوست‌داشتنی‌ترین آنها نزد خداست.)

پ أَنْفَعُ (سودمندترین) / أَحَبُّ (دوست‌داشتنی‌ترین)

۵- أَكْبَرُ الْغَيْبِ، أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. (بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب بگیری که مانند آن [چیز] در خودت هست.)

پ أَكْبَرُ (بزرگ‌ترین)

چند نکته پیرامون اسم تفضیل:

۱ رنگ‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» هستند، چون مؤنث آن‌ها بر وزن «فُعْلَى» نیست (بر وزن «فُعْلَاء» است)، اسم تفضیل به شمار نمی‌روند؛ مانند:

أَبْيَضُ (سفید)، أَرْزَقُ (آبی)، أَحْمَرُ (قرمز، سُرخ)، أَسْوَدُ (سیاه، مِشْکی)، أَخْضَرُ (سبز)، أَضْفَرُ (زرد).

۲ برخی عیب‌ها و نقص‌ها که بر وزن «أَفْعَل» یا یکی از دو وزن تغییر یافته آن «أَفْعَلِی» یا «أَقْل» هستند، چون مؤنث آن‌ها بر وزن «فُعْلَى» نیست

(بر وزن «فُعْلَاء» است)، اسم تفضیل محسوب نمی‌شوند؛ مانند:

أَبْنَمُ (لال)، أَحْمَقُ (آبله)، أَعْوَرُ (یک‌چشم)، أَعْرَجُ (لنگ، سَل، چُلاق)، أَقْطَعُ (دست‌بریده، آدم یک‌دست)، أَعْمَى (نابینا، کور)، أَصَمُّ (ناشنوا، کر).

۳ گاهی اسم تفضیل از نظر ساختار ظاهری، شبیه به فعل ماضی باب «إِفْعَال» است. در چنین حالتی باید به حرکت «لام الفعل» و نیز معنای

عبارت توجه کنیم؛ مانند:

«أَخْسَنُ: نیکی کرد» / «أَهْدَى: هدیه کرد» / «أَكْرَمُ: گرامی داشت»، «أَخْلَصُ: خالص گردانید» و ...

فعل ماضی فعل ماضی فعل ماضی فعل ماضی
(از باب «إِفْعَال») (از باب «إِفْعَال») (از باب «إِفْعَال») (از باب «إِفْعَال»)

مثال: الف **أَكْرَمَ أَبِي صَدِيقَهُ** پدرم دوستش را گرامی داشت.

فعل ماضی فعل ماضی
(از باب «أَفْعَل») (از باب «أَفْعَل»)

ب **رَأَيْتُ أَكْرَمَ** **صَدِيقِي فِي حَيَاتِي**: گرامی‌ترین دوست در زندگی‌ام را دیدم.

اسم تفضیل مضاف‌الیه صفت برتر
(بر وزن «أَفْعَل»)

گاهی نیز اسم تفضیل از نظر ظاهر شبیه به «فعل امر» باب «إفعال» و یا «فعل مضارع» از «ثلاثی مجزء» می شود. در چنین حالتی نیز باید به حرکات حروف کلمه و نیز معنای آن توجه کنیم. (در فعل امر، دومین حرف اصلی باب إفعال «کسره» دارد و در فعل مضارع، معمولاً سومین حرف اصلی «ضمه» دارد).

مثال: **الف أَكْرَمُ** وَالِدَيْكَ فِي كُلِّ حَالٍ: پدر و مادرت را در هر حالی گرامی بدار.

فعل امر
(از باب «إفعال»)

ب أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى نِعَمِهِ الْكَثِيرَةِ: خدا را به خاطر نعمت های فراوانش سپاس می گویم. (ستایش می کنم).

فعل مضارع
(ثلاثی مجزء)

کلمه «آخِر: آخر، پایان»، اسم فاعل است و مؤنثش «آخِرَة: آخر، پایان» است، در صورتی که کلمه «آخِر: دیگر» اسم تفضیل است و مؤنثش «آخِرَة: دیگر» می باشد. [دقت کنید که «آخِر» در اصل بر وزن «أَخَر» است که همان وزن «أَفْعَل» را دارد.]

مثال: **وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى:** «و آخرت بهتر و ماندگارتر است».

اسم فاعل اسم تفضیل اسم تفضیل
مؤنث (مؤنث) صفت برتر صفت برتر

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود را بیازمای)

ترجمه الأحادیث التالية، ثُمَّ صَغَ حَطًا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. «احادیث زیر را ترجمه کن، سپس زیر اسم تفضیل خطی قرار بده».

۱- سَئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

اسم تفضیل اسم تفضیل

پ «از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: محبوب ترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: سودمندترین مردم برای مردم است».

صفت برترین

۲- أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اسم تفضیل

پ «بهترین زینت مرد (انسان)، آرامش همراه با ایمان است».

صفت برترین

۳- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اسم تفضیل

پ «بهترین کارها، کسب [روزی] از حلال است».

صفت برترین

«خَيْرٌ» و «شَرٌّ»

دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» که معمولاً به معنی «خوب، خوبی» و «بد، بدی» به کار می روند، می توانند به عنوان «اسم تفضیل» هم به کار روند و معنای «صفت برتر» یا «صفت برترین» داشته باشند. در این صورت اگر به معنای «صفت برتر» («خوب تر» / «بدتر») به کار روند، معمولاً پس از آن، حرف جرّ «مِنْ» می آید، و اگر به معنای «صفت برترین» («خوب ترین» / «بدترین») به کار روند، معمولاً به صورت «مُضَاف» می آید، یعنی پس از آن، همواره «مُضَافَ الیه» داریم.

مثال: **الف خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَأَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ:** الإمام الهادي عليه السلام

اسم تفضیل حرف جرّ اسم تفضیل حرف جرّ

بهتر از خوبی، انجام دهنده اش است، و زیباتر از زیبا، گوینده اش می باشد.

صفت برتر

صفت برتر

ب شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَّقِي الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

مضاف مضاف الیه
(اسم تفضیل)

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد (به امانت اعتقاد (باور) ندارد) و از خیانت دوری نمی کند.

صفت برترین

ج خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أمير المؤمنين علي عليه السلام

مضاف مضاف الیه مضاف مضاف الیه
(اسم تفضیل) (اسم تفضیل)

صفت برترین صفت برترین

به سوي بهترین کار بشتاب.

صفت برترین

د حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

مضاف مضاف الیه
(اسم تفضیل)

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. «عبارت‌های زیر را ترجمه کن.»

۱- ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹) [اغْفِرْ: بیامرز (فعل امر) / ارْحَمْ: رحم کن (فعل امر)]

اسم تفضیل

پ «پروردگارا، [ما] ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگانی.»

۲- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اسم تفضیل مضاف‌الیه فعل ماضی

پ «بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه می‌کند. (هدیه کند)»

مضارع اخباری مضارع التزامی

توجه: گاهی اوقات «فعل ماضی» پس از «مَنْ: کسی که، کسانی که» به صورت «مضارع» (مضارع اخباری یا التزامی) ترجمه می‌شود.

۳- شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينَ. ۴- ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ (الْقَدَر: ۳)

اسم تفضیل

اسم تفضیل

پ «بدترین مردم، [انسان] دورو است.»

پ «شب قدر بهتر از هزار ماه است.»

۲. اسم مکان

اسم مکان همان‌طور که از اسمش مشخص است، بر «مکان» دلالت دارد و بر سه وزن زیر به کار می‌رود:

۱ بر وزن «مَفْعَل»؛ مانند «مَسْجِد»؛ استخر، «مَطْبَخ»؛ آشپزخانه، «مَطْعَم»؛ رستوران و ...

۲ بر وزن «مَفْعِل»؛ مانند «مَوْقِف»؛ ایستگاه، «مَسْجِد»؛ مسجد، «مَنْزِل»؛ خانه، منزل و ...

۳ بر وزن «مَفْعَلَة»؛ مانند «مَدْرَسَة»؛ مدرسه، «مَكْتَبَة»؛ کتابخانه، «مَطْبَعَة»؛ چاپخانه و ...

نکته مهم: برای این که یک اسم را «اسم مکان» به شمار آوریم، تنها معنای مکان داشتن یک اسم کافی نیست و باید آن اسم حتماً یکی از سه وزن «مَفْعَل»، «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» را داشته باشد.

بنابراین کلماتی مانند «بَيْت: خانه»، «سَاخَة: حیاط؛ میدان»، «حَدِيقَة: باغ» و مانند این اسم‌ها را نمی‌توان «اسم مکان» در نظر گرفت، چون بر یکی از سه وزن گفته شده نیستند، هرچند معنای مکان داشته باشند.

جمع اسم مکان

اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می‌شود، مانند: مَسَاجِد (جمع «مَسْجِد: استخر»)، مَسَاجِد (جمع «مَسْجِد: مسجد» و مَحَاكِم (جمع «مَحْكَمَة: دادگاه»). در جدول زیر تعدادی از اسم‌های مکان آمده است. به وزن، صورت جمع، و ترجمه آن‌ها توجه کنید:

ردیف	اسم مکان	وزن	ترجمه	جمع
۱	مَلْعَب	مَفْعَل	ورزشگاه (زمین بازی)	مَلَاعِب
۲	مَطْعَم	مَفْعَل	رستوران	مَطَاعِم
۳	مَضْع	مَفْعَل	کارخانه	مَصَانِع
۴	مَطْبَخ	مَفْعَل	آشپزخانه	مَطَابِخ
۵	مَخْرَن	مَفْعَل	انبار	مَخَارِن
۶	مَتَجَر	مَفْعَل	فروشگاه، مغازه	مَتَاجِر
۷	مَنْزِل	مَفْعِل	منزل، خانه	مَنَازِل
۸	مَشْرِق	مَفْعِل	محل طلوع	مَشَارِق
۹	مَكْتَبَة	مَفْعَلَة	کتابخانه	مَكَاتِب
۱۰	مَطْبَعَة	مَفْعَلَة	چاپخانه	مَطَابِع
۱۱	مَدْرَسَة	مَفْعَلَة	مدرسه	مَدَارِس
۱۲	مَحْكَمَة	مَفْعَلَة	دادگاه	مَحَاكِم
۱۳	مَزْرَعَة	مَفْعَلَة	مزرعه، کشتزار	مَزَارِع

نکته: ملاک و معیار تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و اسم مکان همواره شکل «مفرد» آن واژه است.

مثال: طَالِب ← مفرد «طَالِب» بر وزن فاعل ← اسم فاعل
مَزَارِع ← مفرد «مَزْرَعَة» بر وزن مفعله ← اسم مکان
أَفْضَل ← مفرد «أَفْضَل» بر وزن أَفْعَل ← اسم تفضیل
مَحَاصِل ← مفرد «مَحْصُول» بر وزن مفعول ← اسم مفعول

عَيْنِ اسْمِ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ. (اسم مکان را در عبارت‌های زیر مشخص کن، سپس آن را ترجمه کن.)
۱- حَصَدَ الْفُلَاوُونَ مَحَاصِيلَهُمْ فِي مَزَارِعِهِمْ. (کشاورزان، محصولاتشان را در کشتزارهای خود درو کردند.)

پ مزارع ← «مَزْرَعَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ»: کشتزارها مفرد

۲- إِنَّ جَمِيعَ مَدَارِسِ مَدِينَتِنَا مُغْلَقَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. (روز جمعه، همهٔ مدرسه‌های شهرمان بسته (تعطیل) است.)

پ مدارس ← «مَدْرَسَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ»: مدرسه‌ها مفرد

۳- ضَلَّيْتُ صَلَاةَ الْعَصْرِ فِي مَسْجِدٍ كَبِيرٍ فِي مَدِينَةِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ. (نماز عصر را در یک مسجد بزرگ در شهر نجف اشرف خواندم.)

پ مسجد: مسجدی، یک مسجد

۴- ذَهَبْتُ مَعَ صَدِيقِي الْيَوْمَ إِلَى مَلْعَبِ كُرَةِ الْقَدَمِ لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةٍ. (امروز با دوستم برای تماشای مسابقه‌ای به ورزشگاه فوتبال رفتم.)

پ ملعب: ورزشگاه

إِخْتِزْ نَفْسَكَ ۳ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. «دو آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.»

۱- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ النحل: ۱۲۵

اسم تفضیل اسم تفضیل

پ «... و با آنان به [شیوه‌ای] که بهتر است بحث کن (به بحث و گفت‌وگو بپرداز)، زیرا پروردگار تو داناست که از راه او گم گشته (منحرف شده) است.»

۲- ﴿... وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ الأعلی: ۱۷

اسم تفضیل اسم تفضیل

پ «... حال آن که آخرت، بهتر و ماندگارتر است.»

۳- كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سَابُور» فِي خَوْزِستان أَكْبَر مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

اسم مکان اسم تفضیل اسم مکان

پ «کتابخانهٔ «جندی‌شاپور» در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در دنیای قدیم (جهان باستان) بود.»

بخش ۲: واژگان

واژگان متن درس

فعل

آمنوا: ایمان آوردند [در اسلوب نداء، یعنی پس از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ	تاب: توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ / مصدر: تَوْبَةٌ)
إِيمَانٍ آوَرَدِيد، إِيْمَانٍ آوَرْدَه‌ايد] (مضارع: يُؤْمِنُ / مصدر: إِيْمَان)	تَجَسَّس: جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ / مصدر: تَجَسَّس)
إِنَّقَى: پروا کرد (مضارع: يَنْقَى)	تَنَصَّح: پند می‌دهد، نصیحت می‌کند (ماضی: نَصَحَ / مصدر: نَصِيحَةٌ)
إِنَّقُوا: (فعل امر) پروا کنید [اتَّقُوا الله: از خدا پروا کنید]	[تَنَصَّحْنَا: به ما پند می‌دهد]
إِحْتَنَبُوا: (فعل امر) بپرهیزید، دوری کنید (فعل ماضی: إِحْتَنَبَ / فعل مضارع: يَحْتَنِبُ / مصدر: إِحْتِنَاب)	سَخِرَ مِنْ: مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّة)
إِغْتَاب: غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)	عَاب: عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ / مصدر: عَيْب)
أَنْ تَعِيبَ: که عیب‌جویی کنی (ماضی: عَابَ / مضارع: يَعِيبُ / مصدر: عَيْب)	عَسَى: شاید (= رُبَّمَا)
أَنْ لَا تَذْكُرَ: که یاد نکنیم، [که بیان نکنیم، که یادآور نشویم]	قَدْ قَالَ: گفته است، (در مورد بزرگان) فرموده است
أَنْ تَبْتَغِدَ: که دور شویم (ماضی: ابْتَغَدَ / مصدر: ابْتِغَاد)	قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد، [شاید باشد]
أَنْ يَأْكُلَ: که بخورد (ماضی: أَكَلَ / مصدر: أَكْل)	كَرِهْتُمُوهُ (= كَرِهْتُمْ + هُ): (در آیهٔ مربوطه) از آن کراهت دارید، آن را ناپسند می‌دارید، آن را ناپسند می‌شمیرید
أَنْ يَكُنَّ: که باشند (ماضی: كَانَ / مضارع: يَكُونُ)	لَا تَجَسَّسُوا (فعل نهی): جاسوسی نکنید، [تجسس و جست‌وجو نکنید]
أَنْ يَكُونُوا: که باشند (ماضی: كَانَ / مضارع: يَكُونُ)	لَا تَعِيبُوا (فعل نهی): عیب‌جویی نکنید (ماضی: عَابَ / مضارع: يَعِيبُ)
بُشًى: بد است	

لا تَلْقَبُوا (فعل نهی): لقب ندهید [لا تَلْقَبُوهُمْ: آنان را لقب ندهید]	لَقَّبَ: لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)
لا تَلْمِزُوا (فعل نهی): عیب نگیرید (ماضی: لَمَزَ / مضارع: يَلْمِزُ)	لَمَّ يَلْمِزُ: توبه نکرد (در «فعل شرط») توبه نکرد، توبه نکند (ماضی: تَابَ / مضارع: يَتُوبُ)
لا تَنَابِزُوا بِاللِّقَابِ (فعل نهی): به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید	لَمَزَ: عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ / مصدر: لَمَزَ)
لا يَسْخَرُ مِنْ (فعل نهی «غایب»): نباید مسخره کند	يُحِبُّ: دوست می‌دارد، دوست دارد (ماضی: أَحَبَّ)
لا يَغْتَابُ (فعل نهی «غایب»): نباید غیبت کند	يَكْرَهُونَ: ناپسند می‌دارند (ماضی: كَرِهَ / مصدر: كَرَاهَةُ)
لا يَغْتَابُ بَعْضُكُم بَعْضًا: نباید از یکدیگر غیبت کنید	

سایر واژگان

الآخرین: دیگران (مفرد: الآخر)	عُجِبَ: خودپسندی (خودبینی)
أَيَا: آيا	عَلَيْنَا (= عَلَيَّ + نا): بر ماست، ما باید [فَعَلَيْنَا: پس ما باید]
إِثْمٌ: گناه (= ذَنْبٌ)	عَلَيْهِ (= عَلَيَّ + هـ): بر اوست، او باید [فَعَلَيْهِ: پس او باید]
أَخٌ: برادر [أَخِيه: برادرش]	فُسُق (مصدر): آلوده شدن به گناه، [فُسُق]
اللقاب: لقب‌ها (مفرد: لَقَبٌ)	قَدْ: (بر سر فعل مضارع) ← گاهی، شاید [قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد] / (بر سر فعل ماضی) ← برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل «ماضی نقلی» است. [قَدْ خَرَّمَ: حرام کرده است.]
أَنْفُسُكُمْ (أَنْفُسُ + كُمْ): خودتان را	لَحْمٌ: گوشت (جمع: لُحُوم)
بَعْضٌ ... بَعْضٌ: یکدیگر	مَنْ (شرطی): ۱- (در اسلوب شرط) هر کس، هر که ۲- کسی که، کسانی که
بَعْضٌ ... (در حالت مُضَاف) برخی ... ، بعضی از ...	مَيِّتٌ (مَيِّتًا): مُرَدَّةٌ = مَيِّتٌ (جمع: أَمْوات، مَوْتَى) ≠ حَيٌّ
تَنَابَزَ بِاللِّقَابِ: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (ماضی: تَنَابَزَ / مضارع: يَتَنَابَزُ)	يَا / يَا أَيُّهَا: ای
تَوَابٌ: (در مورد خدا) بسیار توبه‌پذیر / (در مورد انسان) بسیار توبه‌کننده	
خَفِيَ: پنهان (≠ ظاهراً: آشکار)	
ظَنَ: گمان	

واژگان درس نامه، جوار و تمارین

فعل

آمَنَّا (ماضی): ایمان آوردیم (ماضی: آمَنَ / مضارع: يُؤْمِنُ / مصدر: إيمان)	تَرَجِمَ (فعل امر): ترجمه کن
أَحْسَنَ: نیکی کرد (مضارع: يُحَسِّنُ / امر: أَحْسِنِ / مصدر: إحسان)	تَعَلَّمَ: یاد گرفت (مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)
إِخْتَبَرُ (فعل امر): بیازمای، آزمایش کن، امتحان کن	تَقَضَّلِي (فعل امر «مؤنث»): بفرما (ماضی: تَقَضَّلَ / امر: تَقَضَّلِي) / مصدر: تَقَضَّلَ
أَدْفَعُ: می‌پردازم (ماضی: دَفَعَ / مضارع: يَدْفَعُ / امر: ادْفَعْ) [كَمْ أَدْفَعُ؟ چه قدر بپردازم؟]	جَادِلُ (فعل امر): بحث کن (ماضی: جَادَلَ / مضارع: يُجَادِلُ / مصدر: مُجَادَلَةٌ)
إِدْفَعِي (فعل امر «مؤنث»): بپرداز	حَسَّنْتُ: نیکو گردانیدی (ماضی: حَسَّنَ / مضارع: يُحَسِّنُ / مصدر: تَحْسِين)
أُرِيدُ: می‌خواهم (ماضی: أَرَادَ / مصدر: إرادة)	حَيَّ (فعل امر): بشتاب
إِسْتَغْفِرُ: آمرزش خواست (مضارع: يَسْتَغْفِرُ / امر: اسْتَغْفِرْ / مصدر: اسْتِغْفَار)	دَفَعَ: پرداخت (مضارع: يَدْفَعُ)
أَعْطِ (فعل امر): بده [أَعْطِنِي = أَعْطِ + ن «وقایه» + ي ← به من بده]	سَاءَ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ)
إِغْفِرْ لَنَا: ما را ببامرز [إِغْفِرْ: فعل امر]	سَافَرُ: سفر کرد (مضارع: يَسَافِرُ / امر: سَافِرْ / مصدر: مُسَافَرَةٌ)
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد (مضارع: يَقْتَرِبُ / امر: اقْتَرِبْ / مصدر: اقْتِرَاب)	سَئِلُ (ماضی مجهول): پرسیده شد، سؤال شد
إِنْهَزَمَ: شکست خورد (مضارع: يَنْهَزِمُ / امر: انْهَزِمْ / مصدر: انْهِزَام)	صَعَّ (فعل امر): بگذار، قرار بده (ماضی: وَصَعَ / مضارع: يَصَعُّ / مصدر: وَضْع)
أَهْدِي: هدیه کرد (مضارع: يُهْدِي / مصدر: إِهْدَاء)	صَلَّ: همراه شد (مضارع: يَصِلُ / مصدر: صَلَاة)
تَبَادَلَ: عوض کرد (مضارع: يَتَبَادَلُ / امر: تَبَادَلْ / مصدر: تَبَادُل)	عَذَّبَ: عذاب داد، [اشکنجه داد، شکنجه کرد] (مضارع: يُعَذِّبُ / مصدر: تَعْذِيب)
تَبَدَّأَ: شروع می‌شود (ماضی: بَدَأَ / مضارع: يَبْدَأُ)	عَلَّمَ: آموزش داد (مضارع: يُعَلِّمُ / امر: عَلِّمْ / مصدر: تَعْلِيم)
	عَيَّنَ (فعل امر): مشخص کن (ماضی: عَيَّنَ / مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعْيِين)

لا یَجْتَنِبُ ... : از ... دوری نمی کند، [پس از «من: کسی که» ← از ... دوری نکند]	لا یُکَلِّفُ: تکلیف نمی کند (ماضی: کَلَّفَ / مصدر: تَکْلِیف)
لا یَعْتَقِدُ ... : به ... اعتقاد (باور) ندارد (= پایبند به ... نباشد) [لا یَعْتَقِدُ الأمانة: پایبند به امانت نباشد.]	مَدَحَ: ستود، ستایش کرد (مضارع: یَمْدَحُ / مصدر: مَدَح)
	یَعْتَذِرُ إِلَى ... : از ... پوزش می خواهد اَنْ یَعْتَذِرَ إِلَیْهِمْ: که از آنان پوزش بخواهد]

سایر واژگان

أَبْقَى: پایدارتر، ماندگارتر	خُلِقَ: اخلق، خُلِقَ وَخَوَى [خُلِقَ: اخلاقم]
أَبْيَضَ: سفید	خُلِقَ: آفرینش [خُلِقَ: آفرینشم]
أَثْقَلَ مِنْ: سنگین تر از	خَمْسَةَ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ دینار: هشتاد و پنج هزار دینار
أَجْمَلَ مِنْ: زیباتر از	خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا: هفتاد و پنج هزار
أَحَبُّ ... : (در حالت مُضَاف) محبوب ترین، دوست داشتنی ترین	خَمْسِينَ أَلْفَ دینار: پنجاه هزار دینار
أَحَدٌ ... : (در حالت مُضَاف) یکی از ...	خَيْرٌ ... : (در حالت مُضَاف) بهترین ...
أَحْسَنُ ... : (در حالت مُضَاف) بهترین ...	خَيْرٌ مِنْ ... : بهتر [است] از ...
أَحْسَنُ مِنْ ... : بهتر از ...	ذَلِكَ: آن (= ذَلِكَ)
أَحْمَرُ: قرمز، سُرخ	ذَهَبُ: طلا
أَخْتِي (= أُخْتُ + ی): خواهرم	رَاحِمِينَ (الرَّاحِمِينَ): رحم کنندگان (مفرد: رَاحِم)
أَرَادَ (الرَّادِل): فرومایگان (مفرد: أَرَادَ)	رَجَاءً: لطفاً
أَرْحَمُ ... : (در حالت مُضَاف) مهربان ترین ...	رَجُلَ (الرَّجُل): ۱- انسان ۲- مرد
أَرْحَمُ: ارزان تر، ارزان ترین [أَرْحَمُ مِنْ: ارزان تر از]	رَحِيم: مهربان
أَزْوَاقُ: آبی	رَخِيصَةً (رَخِيص): ارزان
أَسْوَدُ: سیاه، مِشْکی	زَائِرَةً: زائر، زیارت کننده
أَشَدُّ ... : (در حالت مُضَاف) سخت ترین ...	سَائِرَ: پوشاننده
أَشْهُرُ: ماهها (مفرد: شَهْر)	بِستُونَ أَلْفَ دینار: شصت هزار دینار
أَضْفَرُ: زرد	سَرَاوِيلَ: شلوارها (مفرد: سِرْوَال)
أَعْظَمُ ... : (در حالت مُضَاف) بزرگ ترین ...	بِیَعْرَ: قیمت (جمع: أَسْعَار)
أَعْلَمُ: داناتر، [داناترین]	سَكِينَةً (السَّكِينَةَ): آرامش
أَفْضَلُ (الأَفْضَلُ): شایستگان (مفرد: أَفْضَل)	سَوْءَ الظَّنِّ: بدگمانی
أَفْضَلُ ... : (در حالت مُضَاف) بهترین ...	سُوقَ: بازار
أَكْبَرُ مِنْ ... : بزرگ تر از ...	سَيِّئَةً: بد
أَلْفَ: هزار (جمع: أَلَف)	شَرُّ ... : (در حالت مُضَاف) بدترین ...
إِلَى اللَّهِ: نزد خدا	صَدَاقَةً: دوستی، دوستی کردن ≠ عداوة، عُدْوَان
أَنْفَعُ ... : (در حالت مُضَاف) سودمندترین ...	عَدَاوةً: دشمنی، دشمنی کردن ≠ صَدَاقَةً
أَيُّ ...؟ چه، کدام ...؟ [أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگی دارید؟]	عَلَامَ: بسیار دانا
بَائِعُ: فروشنده	عِنْدَنَا (= عِنْدَ + نا): داریم
بَائِعُ الْمَلَابِیْسِ: لباس فروش [در اصل: فروشنده لباسها]	غَالِيَةً (غَالِي): گران
بِکَمِ سَعْرِ ...؟: قیمت ... چه قدر است؟ [«بِکَم»: چه قدر، چه قدر ... است؟]	فَسَاتِينَ: پیراهن های زنانه (مفرد: فُسْتَان)
بِنَفْسِجِي: بنفش	فُضَّةً: نقره
تَالِيَةً (التَّالِيَةَ): زیر	قَمِيصَ: پیراهن
تَخْفِيفُ (التَّخْفِيفُ): تخفیف	کَمْ ...؟: چه قدر ...؟ چند ...؟
حَسَبَ ... : بر اساس ...، طبق ...	کَمَا: همان طور که، همان گونه که
جَوَارَ: گفت و گو	مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا: دویست و بیست هزار

مَثَبَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ دِينَارٍ: دویست و سی هزار دینار	مَكْتَبَةٌ: کتابخانه (جمع: مَكَاتِب)
مِثْل: مانند، شبیه	مَلْعَب: ورزشگاه (جمع: مَلَاعِب)
مَرَحَباً بِكَ: خوش آمدی	مِنْ ... إِلَى ...: از ... تا ...
مَرَقَد: خوابگاه (کنایه از «قبر»)	مَنْزِل: خانه (جمع: مَنَازِل)
مَضْنَع: کارخانه (جمع: مَصَانِع)	مَوْقِف: ایستگاه (جمع: مَوَاقِف)
مَطْبُخ: آشپزخانه (جمع: مَطَابِخ)	مِيزَان (الْمِيزَان): ترازو، (در این درس) ترازوی اعمال
مَطْبَعَة: چاپخانه (جمع: مَطَابِخ)	نَفْساً: کسی [را]، شخصی [را]
مَطْعَم: رستوران (جمع: مَطَاعِم)	نَفْسُكَ (= نَفْسُكَ): خودت را، خود را
مَعْرِفَة (مصدر): شناختن، شناخت	نُوعِيَّات (النُّوعِيَّات): جنس ها (مفرد: نَوْعِيَّة)

مترادف

الرَّجُل (انسان، مرد) = اَلْمَرْء (انسان، مرد)	نَفْساً (کسی) = أَحَدُ (کسی)
قَوْم (گروه) = جَمَاعَة، قَرِيق (گروه)	رَسُول (پیامبر) = نَبِي (پیامبر)
خَبِيراً مِنْ (بهتر از) = أَفْضَلُ مِنْ (بهتر از)	حَيَّ (بشتاب) = عَجَلْ (بشتاب)
إِثْم (گناه) = ذَنْب (گناه)	سَخِرَ مِنْ (مسخره کرد) = اسْتَهْزَأَ بِ (مسخره کرد، ریشخند کرد)
رَحِيم (مهربان) = رَوْوَف (مهربان)	لَا تَلْمِزُوا (عیب نگیرید) = لَا تُعَيِّبُوا (عیب نگیرید)
أَكْبَر (بزرگ‌تر)، (بزرگ‌ترین) = أَعْظَم (بزرگ‌تر)، (بزرگ‌ترین)	إِتَّقُوا (بترسید، بپرهیزید) = خَافُوا (بترسید)
مَيِّت (مرده) = مَيِّت (مرده)	عُجِبَ (خودپسندی) = كِبِرَ (خودپسندی، غرور)
أُمُور (کارها) = أَعْمَال (کارها)	مِثْل (مانند) = شَبِيه (مانند)
أَرِيدُ (می‌خواهم) = أَطْلُبُ (می‌خواهم)	إِحْتَنِبُوا (دوری کنید [از]) = إِيْتَعَدُوا عَنْ (دوری کنید از)
سِغَر (قیمت) = قِبْطَة، ثَمَن (قیمت)	خَيْرٌ ... (بهترین ...) = أَفْضَلُ ...، أَحْسَنُ ... (بهترین ...)
عِنْدَنَا (داریم) = لَنَا (داریم)	سَبِيل (راه) = طَرِيق (راه)
كَلَام (سخن) = حَدِيث، قَوْل (سخن)	إِخْوَان (برادران؛ دوستان) = أَصْدِقَاء، إِخْوَة (برادران؛ دوستان)
عِبَارَة (عبارت، جمله) = جُمْلَة (جمله)	عَسَى (شاید) = زَيْلَا (شاید)
وُسْع (توانایی) = قُدْرَة (توانایی)	ظَالِمُونَ (ستمکاران) = جَائِرُونَ (ستمکاران)
أَهْدَى (هدیه کرد، اهدا کرد، تقدیم کرد) = قَدَّمَ (تقدیم کرد)	أَلْتَأَسَ (مردم) = أَلْسَغَبَ (مردم، ملت)
ذَاكَ (آن) = ذَلِكَ (آن)	خَفِيَ (پنهان) = مَسْتُور (پنهان)
صَارَ (شد) = أَصْبَحَ (شد)	عَمَلَ (کار، کردار) = فِعَلَ (کار، کردار)
مَرَقَد (قبر) = قَبْر (قبر)	عَنْ (از) = مِنْ (از)
عِدَاوَة (دشمنی) = عُدْوَان (دشمنی)	مَدَحَ (ستود، ستایش کرد) = حَمِدَ (ستود، ستایش کرد)
إِتَّقَى (ترسید، حذر کرد) = خَاف، حَذَرَ، تَجَنَّبَ (ترسید، حذر کرد)	أَضْلَحَ (بهتر، شایسته‌تر) = أَحْسَنَ، أَفْضَلَ (بهتر)
مَنْزِل (خانه) = بَيْت (خانه)	يُسَاوِي (برابر است [با]) = يُعَادِلُ (برابر است [با])
لَمَزَ (عیب گرفت) = عَابَ (عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد)	سَاعَدَ (یاری کرد، کمک کرد) = نَصَرَ، أَعَانَ (یاری کرد، کمک کرد)

متضاد

خَيْراً مِنْ (بهتر از) = شَرّاً مِنْ (بدتر از)	كَثِيراً (بسیار) = قَلِيلاً (کم، اندک)
ظَالِمُونَ (ستمکاران) = عَادِلُونَ (عادلان)	أَكْبَر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) = أَصْغَر (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)
خَفِيَ (پنهان) = ظَاهِر (آشکار)	إِيمَان (ایمان) = كُفْر (کفر)
نِسَاء (زنان) = رِجَال (مردان)	عُجِبَ (خودپسندی) = تَوَاضَعَ (فروتنی)
مَيِّت، مَيِّت (مرده) = حَيَّ (زنده)	آمَنُوا (ایمان آوردند) = كَفَرُوا (کفر ورزیدند (کافر شدند))
غَالِيَة (گران) = رَخِيصَة (ارزان)	إِيْتَعَدَ عَنْ (دوری کرد از) = إِفْتَرَبَ مِنْ (نزدیک شد به)

مَدَح (ستود، ستایش کرد) ➡ دَم (سرزنش کرد)	عَدَاوَة (دشمنی) ➡ صَدَاقَة (دوستی)
إِنْتَعَدَ (دور شد) ➡ اِفْتَرَبَ (نزدیک شد)	أَرَادِلَ (فرومایگان) ➡ أَفَاضِلَ (شایستگان)
خَيْرٌ ... (بهترین ...) ➡ شَرٌّ ... (بدترین ...)	سُكُوت (خاموشی) ➡ كَلَام، قَوْل، حَدِيث (سخن، سخن گفتن)
حَلَال (حلال) ➡ حَرَام (حرام)	كُبْرَى (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) ➡ صُغْرَى (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)
إِجْتَنَبَ (دوری کرد از)	أَرْخَصَ (ارزان‌تر، ارزان‌ترین) ➡ أَغْلَى (گران‌تر، گران‌ترین)
صَبَاح (صبح، بامداد) ➡ لَيْل (شب)	حَسَن (خوب، نیکو) ➡ سَيِّئ (بد)
أَكْثَر (بیشتر، بیشترین) ➡ أَقَل (کم‌تر، کم‌ترین)	أَوَّل (اول، نخست) ➡ آخِر (آخر، آخرین)
أَبْيَض (سفید) ➡ أَسْوَد (سیاه، مشکی)	ضَلَّ (گمراه شد) ➡ إِهْتَدَى (هدایت شد)
تَقْسِيمٌ عَلَى (تقسیم بر) ➡ ضَرْبٌ فِي (ضرب در)	الْمَشْرِق (مشرق) ➡ الْمَغْرِب (مغرب)
أَنْفَع (سودمندتر، سودمندترین) ➡ أَضَرَّ (زیانبارتر، زیانبارترین)	أَخ (برادر) ➡ أُخْت (خواهر)
رَجُل (مرد) ➡ مَرْأَة (زن)	الْآخِرَة (آخرت) ➡ الدُّنْيَا (دنیا)
أَحَبَّ (دوست داشت) ➡ كَرِهَ (ناخوش داشت، ناپسند شمرد)	صَدَقَ (راست گفت) ➡ كَذَبَ (دروغ گفت)
أَجْمَل (زیباتر، زیباترین) ➡ أَقْبَحَ (زشت‌تر، زشت‌ترین)	زَائِدٌ ... (به علاوه ...) ➡ نَاقِصٌ ... (منهای ...)
قَدِيم (قدیمی) ➡ جَدِيد (جدید، نو)	عَاقِل (خردمند) ➡ جَاهِل (نادان، آبله)
كَبِير (بزرگ) ➡ صَغِير (کوچک)	أُولَى (اول، نخست) ➡ آخِرَة (آخر)
عَاقِل (دانا) ➡ جَاهِل (نادان)	سَاءَ (بد شد) ➡ حَسَنَ (خوب شد، نیکو شد)
بَائِع (فروشنده) ➡ مُشْتَرِي (خریدار)	أَصْلَحَ (بهتر، شایسته‌تر) ➡ أَفْسَدَ (بدتر، فاسدتر)
ظَنَ (گمان) ➡ يَقِين (یقین)	

جمع مکسر

أَشْهُر (مفرد) ➡ شَهْر (ماه)	فَرَائِض (مفرد) ➡ فَرِيضَة (واجب دینی)	مَدَارِس (مفرد) ➡ مَدْرَسَة (مدرسه)
تَمَارِين (مفرد) ➡ تَمْرِين (تمرین)	أَمْوَات، مَوْتَى (مفرد) ➡ مَيِّت، مَيِّت (مرده)	أُمُور (مفرد) ➡ أَمْر (کار)
أَنْفُس (مفرد) ➡ نَفْس، نَفْس، جَان، خُود	مَلَابِس (مفرد) ➡ مَلْبَس (لباس)	مَطَاعِم (مفرد) ➡ مَطْعَم (رستوران)
أَلْقَاب (مفرد) ➡ لَقَب (لقب)	أَحَادِيث (مفرد) ➡ حَدِيث (حدیث، سخن)	مَصَانِع (مفرد) ➡ مَصْنَع (کارخانه)
غُيُوب (مفرد) ➡ غَيْب (عیب)	أَعْمَال (مفرد) ➡ عَمَل (کار)	مَلَاعِب (مفرد) ➡ مَلْعَب (ورزشگاه)
أَسْعَار (مفرد) ➡ سِعْر (قیمت)	فَسَاتِين (مفرد) ➡ فُسْتَان (پیراهن زنانه)	عِبَاد (مفرد) ➡ عَبْد (بنده)
غُيُوب (مفرد) ➡ غَيْب (غیب، نهان)	خَطَايَا (مفرد) ➡ خَطِيئَة (خطا، گناه)	مَوَاقِف (مفرد) ➡ مَوْقِف (ایستگاه)
أَفَاضِل (مفرد) ➡ أَفْضَل (برتر، برترین)	ذُنُوب (مفرد) ➡ ذَنْب (گناه)	جِبَال (مفرد) ➡ جَبَل (کوه)
إِخْوَان (مفرد) ➡ أَخ (برادر؛ دوست)	أَخْلَاق (مفرد) ➡ خُلُق (خوی)	مَصَادِر (مفرد) ➡ مَصْدَر (مصدر)
مَنَازِل (مفرد) ➡ مَنَزِل (منزل)	سَرَاوِل (مفرد) ➡ سِرْوَال (شلوار)	لُحُوم (مفرد) ➡ لَحْم (گوشت)
مَطَابِخ (مفرد) ➡ مَطْبَخ (آشپزخانه)	أَرَادِل (مفرد) ➡ أَرْدَل (فرومایه)	أَفْعَال (مفرد) ➡ فِعْل (فعل)
مَطَابِع (مفرد) ➡ مَطْبَعَة (چاپخانه)		

نوع اسم (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و اسم مکان)

در این بخش به انواع اسم‌های به‌کاررفته در درس اول می‌پردازیم و آن‌ها را به تفکیک بیان می‌کنیم.
دقت کنید که در تشخیص «نوع اسم» همواره باید به شکل «مفرد» آن توجه داشته باشیم! (داشتن «ال» یا نداشتن آن تأثیری در نوع اسم ندارد.)

۱. اسم فاعل

الظَّالِمُونَ، الظَّالِمِينَ (مفرد) ➡ الظَّالِم (بر وزن «فاعل»): ستمگران	الْفَاعِل (بر وزن «فاعل»): انجام‌دهنده
العَاقِل (بر وزن «فاعل»): خردمند	الْمُحْسِنِينَ (مفرد) ➡ الْمُحْسِن (بر وزن «مفعول» مُـ): نیکوکاران
الجَاهِل (بر وزن «فاعل»): نادان	سَاتِر (بر وزن «فاعل»): پوشاننده

بائع (بر وزنِ «فَاعِل»): فروشنده	مُنَاسِبَةٌ مذكَّر ← مناسب (بر وزنِ «مُفَاعِل» مُـي): مناسب
الزَّائِرَةُ مذكَّر ← الزَّائِر (بر وزنِ «فَاعِل»): زائر، زیارت کننده	نَاقِص (بر وزنِ «فَاعِل»): (در ریاضی) منهای ...
غَالِيَةٌ مذكَّر ← غَالِي (بر وزنِ تغییر یافته «فَاعِي»): گران	زَائِد (بر وزنِ «فَاعِل»): (در ریاضی) به علاوه ...
التَّالِيَةُ مذكَّر ← التَّالِي (بر وزنِ تغییر یافته «فَاعِي»): بعدی، زیر، آینده	الْمُشْتَرِي (بر وزنِ تغییر یافته «مُفْتَعِي» مُـي): خریدار
الْمَاضِي (بر وزنِ تغییر یافته «فَاعِي»): گذشته	قَائِل (بر وزنِ «فَاعِل»): گوینده
الْمُضَارِع: (بر وزنِ «مُفَاعِل» مُـي) مضارع	الْمُفَسِّر مذكَّر ← الْمُفَسِّر (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): مفسران، تفسیر کنندگان
الْمُؤْمِن مذكَّر ← الْمُؤْمِن (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): مؤمنان	الرَّاحِم مذكَّر ← الرَّاحِم (بر وزنِ «فَاعِل»): رحم کنندگان
الْعَمَال مذكَّر ← الْعَامِل (بر وزنِ «فَاعِل»): کارگران	الْآخِرَة مذكَّر ← الْآخِر (بر وزنِ «فَاعِل»): آخرت

۲. اسم مفعول

الْمُلَوَّنَة مذكَّر ← الْمُلَوَّن (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): رنگی، رنگ شده	الْمُسْتَقْبَل (بر وزنِ «مُسْتَفْعَل» مُـي): آینده
الْمُرْسَلُون مذكَّر ← الْمُرْسَل (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): فرستاده شدگان (پیامبران)	الْمَطْلُوب (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): خواسته شده
مَجْمُوعَةٌ مذكَّر ← مَجْمُوع (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): مجموعه، گروه	مَغْيُوب (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): دارای عیب، عیب دار

۳. اسم مبالغه

عَلَام (بر وزنِ «فَعَال»): بسیار دانا	تَوَّاب (بر وزنِ «فَعَال»): ۱- (در مورد خدا) بسیار توبه پذیر ۲- (در مورد انسان) بسیار توبه کننده
	عَفَّار (بر وزنِ «فَعَال»): بسیار آمرزنده

۴. اسم تفضیل

أَرْحَص (بر وزنِ «أَفْعَل»): [أَمِن] ... : ارزان تر [از] ...	الأَوَّل (بر وزنِ «أَفْعَل»): اول، نخست
أَفْضَل (بر وزنِ «أَفْعَل»): [أَمِن] ... : بهتر [از] ...	خَيْرٌ أَمِن: بهتر [از]
أَنْقَل (بر وزنِ «أَفْعَل»): [أَمِن] ... : سنگین تر [از] ...	أَحْسَن (بر وزنِ «أَفْعَل»): بهتر، بهترین
أَحَبَّ (بر وزنِ «أَفْعَل»): محبوب تر، محبوب ترین	الْآخِرِينَ مذكَّر ← الْآخِر: دیگران
أَقَلَّ (بر وزنِ «أَفْعَل»): کم تر، کم ترین	أكْبَر ... (بر وزنِ «أَفْعَل»): (در حالتِ مُضَاف) بزرگ ترین ...
الْكُبْرَى (بر وزنِ «فُعْلَى»): بزرگ تر	الأُولَى (بر وزنِ «فُعْلَى»): اول، نخست
الصُّغْرَى (بر وزنِ «فُعْلَى»): کوچک تر	أَهَمَّ ... (بر وزنِ «أَفْعَل»): (در حالتِ مُضَاف) مهم ترین ...
الأَرَادِل مذكَّر ← الأَرْدَل (بر وزنِ «أَفْعَل»): فرومایگان	أَعْلَى (بر وزنِ «أَفْعَل»): بلندتر، بلندترین
أكْبَرُ (بر وزنِ «أَفْعَل»): مین ... : بزرگ تر از ...	شَرُّ ... : (در حالتِ مُضَاف) بدترین ...
أَنْفَع ... (بر وزنِ «أَفْعَل»): (در حالتِ مُضَاف) سودمندترین ...	خَيْرٌ ... : (در حالتِ مُضَاف) بهترین ...
أَفْضَل ... (بر وزنِ «أَفْعَل»): (در حالتِ مُضَاف) بهترین ...، خوب ترین ...	أَوْسَط (بر وزنِ «أَفْعَل»): (در حالتِ مُضَاف) میانه ترین ...
خَيْرٌ مِّن ... : بهتر از ...	شَرُّ مِّن ... : بدتر از ...
أَجْمَل (بر وزنِ «أَفْعَل»): مین ... : زیباتر از ...	أَعْلَم (بر وزنِ «أَفْعَل»): داناتر
أَرْحَم ... (بر وزنِ «أَفْعَل»): (در حالتِ مُضَاف) رحم کننده ترین ...	خَيْرٌ: بهتر
أَصْلَح (بر وزنِ «أَفْعَل»): صالح تر، صالح ترین	أَنْقَى (بر وزنِ «أَفْعَل»): پایدارتر، ماندگار تر

۵. اسم مکان

مَطْبَخ (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): آشپزخانه	مَلْعَب (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): ورزشگاه
مَوْقِف (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): ایستگاه	مَطْعَم (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): رستوران
مَنْزِل (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): خانه	مُضَنَع (بر وزنِ «مُفَعِّل» مُـي): کارخانه

مَكْتَبَة (بر وزنِ «مَفْعَلَة»): کتابخانه	المَشْرِق (بر وزنِ «مَفْعِل»): مشرق
مَطْبَعَة (بر وزنِ «مَفْعَلَة»): چاپخانه	المَغْرِب (بر وزنِ «مَفْعِل»): مغرب
مَدَارِس ← مفرد: مَدْرَسَة (بر وزنِ «مَفْعَلَة»): مدرسه‌ها	مَرَقَد (بر وزنِ «مَفْعَل»): آرامگاه، قبر
مَطَاعِم ← مفرد: مَطْعَم (بر وزنِ «مَفْعَل»): رستوران‌ها	مَوَاقِف ← مفرد: مَوْقِف (بر وزنِ «مَفْعِل»): ایستگاه‌ها
مَنَازِل ← مفرد: مَنَزَل (بر وزنِ «مَفْعِل»): خانه‌ها	مَلَاعِب ← مفرد: مَلْعَب (بر وزنِ «مَفْعَل»): ورزشگاه‌ها
المَصَادِر ← مفرد: المَصْدَر (بر وزنِ «مَفْعَل»): منابع، سرچشمه‌ها	

بخش ۳: متن و ترجمه درس

من آیاتِ الأخلاق (از آیه‌های اخلاق)

﴿...يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اخْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ...﴾ الْخُجَرَات: ۲۱
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

بِسْمِ (بِ + اسم): جاز و مجرور
الله: مضاف‌الیه
الرَّحْمَنِ: صفت (۱) برای «الله»
الرَّحِيمِ: صفت (۲) برای «الله»

بِسْمِ	الله	الرَّحْمَنِ	الرَّحِيمِ
به نام	خدای	بخشنده	مهربان
به نام خدای بخشنده مهربان			

آمَنُوا: ایمان آوردند، «فعل ماضی، جمع مذکر غایب» [در این جا: ایمان آوردید، ایمان آورده‌اید]
خَيْرًا (خَيْر): اسم تفضیل ادر اصل، «أَخْيَر» بوده است.

﴿...يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾	الَّذِينَ	آمَنُوا	لا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ	قَوْمٍ	عَسَىٰ	أَنْ يَكُونُوا	خَيْرًا
ای	کسانی که	ایمان آوردید	نباید مسخره کند گروهی	گروهی [دیگر را]	شاید	که باشند [آنان]	بهتر
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کند، شاید آنان بهتر							

نِسَاء ← مفرد: امْرَأَة (زن)
يَكُنَّ: فعل مضارع، «جمع مؤنث غایب» از يَكُونُ

مِنْهُمْ	و لَا	نِسَاءً	مِنْ	نِسَاءٍ	عَسَىٰ	أَنْ يَكُنَّ	خَيْرًا
از اینان	و نه	زنانی	از	زنانی [دیگر]	شاید	که باشند [آنان]	بهتر
از اینان باشند، و نه زنانی، زنان [دیگر] را، شاید که آنان بهتر							

لَا تَلْمِزُوا: فعل نهی، «جمع مذکر مخاطب»
لَا تَتَنَابَزُوا (در اصل: لَا تَتَنَابَزُوا): فعل نهی، «جمع مذکر مخاطب»
أَنْفُسُ: مفعول / كَمْ: مضاف‌الیه

مِنْهُمْ	و لَا	لَا تَلْمِزُوا	أَنْفُسَكُمْ	و لَا	لَا تَتَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
از اینان	و	عیب نگیرید	خودتان را	و	به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید
از اینان باشند و از یکدیگر [با زبان و ...] عیب‌جویی نکنید و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید.					

بَشَى: یک فعل ماضی است که برای «مذمت و سرزنش» به کار می‌رود.
الإيمان: مضاف‌الیه
لَمْ يَثْبُتْ: فعل مضارع، «مفرد مذکر غایب»

بَشَى	الإِسْمُ	الْفُسُوقُ	بَغْدَ	الإِيمَانِ	و	مَنْ	لَمْ يَثْبُتْ
[چه] بد است	نام	آلوده‌شدن به گناه	پس از	ایمان	و	هر کس	توبه نکند
چه بد است نامیدن [افراد] به گناه پس از ایمان، و هر کس توبه نکند،							

أُولَئِكَ: مبتدا
الظَّالِمُونَ: خبر [برای] «أُولَئِكَ»

فَ	أُولَئِكَ	هُمْ	الظَّالِمُونَ *	يا أَيُّهَا	الَّذِينَ	آمَنُوا
پس	آنان	همان	ستمکاران [هستند]	ای	کسانی که	ایمان آوردید
[پس] آنانند ستمکاران (آنان همان ستمکاران هستند). ای کسانی که ایمان آورده‌اید،						

إِجْتَنِبُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب
كثيْرًا: مفعول
مِنَ الظَّنِّ: جاز و مجرور
الظَّنُّ (دوم): مضاف‌الیه

اجْتَنِبُوا	كثيْرًا	مِنَ	الظَّنِّ	إِنَّ	بَعْضَ	الظَّنِّ	إِنَّ	و
دوری کنید (بپرهیزید)	[از] بسیاری	از	گمان [ها]	زیرا	برخی از	گمان [ها]	گناه [است]	و
از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید (بپرهیزید)، زیرا برخی از گمان‌ها گناه است و								

لا تَجَسَّسُوا (در اصل: لا تَتَجَسَّسُوا):

فعل نهی، جمع مذکر مخاطب
لا یَغْتَنَّبْ: فعل نهی، مفرد مذکر غایب
بَعْضُ: فاعل / کُم: مضاف‌الیه / بَعْضًا: مفعول
أَحَدُ: فاعل / کُم: مضاف‌الیه

لَحْمٌ: مفعول

أَخِيهِ («أَخ» + «ه»): هر دو مضاف‌الیه

کَرِهْتُمُوهُ: کَرِهْتُمْ + ه / ه: مفعول

اتَّقُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب

الله: مفعول

تَوَّابٌ: اسم مبالغه (بر وزن «فَعَال»)

النَّاسِ: مضاف‌الیه

هُوَ: مبتدا

أَحْسَنُ: اسم تفضیل (مذکر) ← خبر

مِنَّا (= مِنْ + نا): جارّ و مجرور

عَلَيْنَا (= عَلَى + نا): جارّ و مجرور

عَنِ الْغَجَبِ: جارّ و مجرور

غُيُوبٌ: مفعول

الْآخِرِينَ: اسم تفضیل (جمع مذکر سالم)،

مفرد آن: الْآخِر ← مضاف‌الیه

کَلَامٌ خَفِيٌّ: ترکیب وصفی (= موصوف + صفت)

أَكْبَرُ: اسم تفضیل (مذکر) ← مبتدا

الغَيْبِ: مضاف‌الیه

أَنْ تَعِيبَ: خبر اِبرای «أَكْبَرُ»

ما: مفعول اِبرای فعل «أَنْ تَعِيبَ»

«نا» در تَنْصَحْنَا: مفعول / الْآيَةُ: فاعل

الْأُولَى: (بر وزن «فُعْلَى») صفت اِبرای الْآيَةُ،

اسم تفضیل (مؤنث)

الْآخِرِينَ: اسم تفضیل (جمع مذکر سالم)

← مفعول

لا تَلْقَبُوا: فعل نهی، جمع مذکر مخاطب /

هُمْ: مفعول اِبرای فعل «لا تَلْقَبُوا»

بِالْقَابِ: جارّ و مجرور

«ها» در يَكْرَهُنَّهَا: مفعول

هُوَ: مبتدا

مِنَ الظَّالِمِينَ: جارّ و مجرور ← خبر اِبرای

«هُوَ»

يُثْبِتُ: فعل مضارع [لَمْ + فعل مضارع] =

«ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی»

لا تَجَسَّسُوا	وَ	لا يَغْتَنَّبْ	بَعْضُكُمْ بَعْضًا	أَ	يُحِبُّ	أَحَدُكُمْ
تجسس و جست‌وجو نکنید (جاسوسی نکنید)	و	نباید غیبت کند (کنید)	از / یکدیگر	آیا	دوست می‌دارد	یکی از شما
[در کار دیگران] تجسس نکنید، و نباید از یکدیگر غیبت کنید، آیا کسی از شما دوست دارد						

أَنْ يَأْكُلَ	لَحْمٌ	أَخِيهِ	مِيتًا	فَ	كَرِهْتُمُوهُ	وَ
که بخورد	گوشت	برادرش [را]	مُرده	پس	ناپسند دارید آن را	و
گوشت برادرش را که مُرده است، بخورد؟ [بی‌شک] از آن کراهت دارید، و						

اتَّقُوا	الله	إِنَّ	الله	تَوَّابٌ	رَحِيمٌ	الْخُجَرَاتِ: ۱۱ و ۱۲
پروا کنید [از] خدا (که)	خدا	زیرا (که)	خدا	بسیار توبه‌پذیر	[او] مهربان [است]	
از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.						

قَدْ	يَكُونُ	بَيْنَ	النَّاسِ	مَنْ	هُوَ	أَحْسَنُ	مِنَّا
گاهی	می‌باشد	میان	مردم	کسی که	او	بهتر [است]	از ما
گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر می‌باشد،							

فَ	عَلَيْنَا	أَنْ نَبْتَغِدَ	عَنِ	الْفَجَبِ	وَ	أَنْ	لا نَذْكُرَ
پس	بر ماست (بر ما لازم است)	که (ما باید)	از	خودپسندی (خودبینی)	و	این که	یاد نکنیم
پس بر ما لازم است که (ما باید) از خودپسندی دور شویم و عیوب دیگران را							

غُيُوبٌ	الْآخِرِينَ	بِـ	كَلَامٍ خَفِيٍّ	أَوْ	يَاسَارَةً.
عیب‌های	دیگران [را]	با	سخنی پنهان	یا	با اشاره‌ای
با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکنیم.					

فَ	قَدْ قَالَ	أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ	عَلَيْهِ	«أَكْبَرُ»	الْغَيْبِ	أَنْ تَعِيبَ
زیرا	فرموده است	امیر مؤمنان	علی	بر او درود باد	عیب	این [است] که عیب‌جویی کنی
زیرا امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب‌گیری (عیب‌جویی کنی) که						

ما	فِيكَ	مِثْلُهُ.
چیزی [را]	در تو [است]	مانند آن
مانند آن [چیز] در تو است.		

تَنْصَحْنَا	الْآيَةُ الْأُولَى	وَ	تَقُولُ:	لا تَعْيَبُوا	الْآخِرِينَ.	وَ
پند می‌دهد به ما	آیه اول	و	می‌گوید:	عیب‌جویی نکنید	[از] دیگران	و
آیه اول به ما پند می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیب‌جویی نکنید و						

لا تَلْقَبُوهُمْ	بِـ	أَلْقَابٍ	يَكْرَهُنَّهَا.	بِشْئٍ	الْعَمَلُ	الْفُسُوقُ!
لقب ندهید آنان را	با	لقب‌هایی [که]	ناپسند می‌شمرند آن‌ها را	بد است	کار	فُسُق
آنان را با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌شمرند (از آن‌ها خوششان نمی‌آید)، لقب ندهید، فُسُق (آلوده‌شدن به گناه)، بد کاری است!						

وَ	مَنْ	يَفْعَلُ	ذَلِكَ	وَ	لَمْ يَثْبُتْ	فَهُوَ	مِنْ	الظَّالِمِينَ.
و	هر کس	انجام دهد	آن را	و	توبه نکرد (توبه نکند)	پس او	از	ستمکاران [است]
و هر کس آن [کار] را انجام دهد و توبه نکند، [او] از ستمکاران است.								

جَوَّازٌ (فِي السُّوقِ) (گفت وگویی (در بازار))



الزَّائِرَةُ (زائر (خانم))	بَايَعُ الْمَلَّاسِ (لباس فروش)
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.	عَلَيْكُمْ السَّلَام، مَرْحَباً بِكَ.
سلام بر شما.	سلام بر شما، خوش اومدی.
كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ؟	سِتُونَ أَلْفَ دِينَار.
قیمت این پیراهن چنده؟	شصت هزار دینار.
أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.	عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ دِينَار. تَفَضَّلِي.
از این ارزون تر می خوام. این قیمت ها گرونه.	به قیمت پنجاه هزار دینار [هم] داریم. بفرما.
أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟	أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِي.
چه رنگی دارید؟	سفید، مشکی، آبی، قرمز، زرد و بنفش.
بِكَمْ سِعْرٍ هَذِهِ الْقَسَاتِينِ؟	تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفاً إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ دِينَار.
قیمت این پیراهن های زنونه چنده؟	قیمت ها از هفتاد و پنج هزار شروع می شه تا هشتاد و پنج هزار دینار.
الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!	أُخْتِي، يَخْتَلِفُ السِّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.
قیمت ها گرونه!	خواهرم! قیمت براساس جنس ها فرق می کنه.
رَجَاءٌ، أَعْطِنِي قَمِيصاً مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ أَدْفَعُ؟	صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ دِينَار. إِدْفَعِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفاً.
لطفاً، یه پیراهن از این نوع به من بده و ... چه قدر پرداخت کنم؟	مبلغ، دویست و سی هزار دینار شد. پس از تخفیف، دویست و بیست هزار [دینار] به من پرداخت کن.

بخش ۴: تمرین کتاب درسی

سؤال های کتاب درسی و کالبدشکافی آن ها	پاسخ و ترجمه
الْتَّمَرِينَ الْأَوَّلَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. فعل امر مفعول صفت فعل امر مفعول جاز و مجرور	تمرین اول: این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [مواردی را که] از تو خواسته شده است، مشخص کن.
۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. مضاف الیه مضاف الیه	پ خوش اخلاقی نیمی از دین است. مبتدا: حُسْنٌ / خبر: نِصْفٌ
۲- مَن سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. ادات شرط فعل ماضی فاعل مضاف الیه فعل ماضی مضاف الیه (فعل شرط) (جواب شرط)	پ هر کس اخلاقش بد شود، خودش را عذاب می دهد (شکنجه می کند). مفعول: نَفْسٌ
۳- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. جاز و مجرور مفعول مضاف الیه مفعول مضاف الیه	پ خدایا! همان گونه که آفرینش را نیکو گردانیدی، اخلاق را [نیز] نیکو گردان. فعل ماضی: حَسَنْتَ / فعل امر: حَسِّنْ
۴- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. فعل ماضی	پ در ترازو (ترازوی اعمال)، چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست. اسم تفضیل: أَثْقَلَ / جاز و مجرور: فِي الْمِيزَانِ / مِنَ الْخُلُقِ

تمرین دوم: افعال و مصدرهای زیر را ترجمه کن.

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصْدَرِ الثَّالِيَّة.

فعل امر مفعول صفت

الماضي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَرُ
قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنْ: نیکی کن (امر)	إِحْسَان: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می شوند	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید (نهی)	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
إِنْهَزَمَ: شکست خورد	سَيَنْهَزِمُ: شکست خواهد خورد	لَا تَنْهَزِمُ: شکست نخور (نهی)	إِنْهَازَم: شکست خوردن
إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه (امر)	إِسْتِغْفَار: آمرزش خواستن
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی کند	لَا تُسَافِرْ: سفر نکن (نهی)	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ: یاد بگیر (امر)	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می کنید	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید (نهی)	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يَعْلَمُ: آموزش خواهد داد	عَلِّمْ: آموزش بده (امر)	تَعْلِيم: آموزش دادن

التَّامِرِينَ الثَّالِي: أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ الثَّالِيَّةَ كَالْمِثَالِ.

فعل امر مفعول صفت (۱) صفت (۲) جاز و مجرور

۱- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

مضاف اليه فعل مضارع مفعول

پ ۱۴ = ۴ + ۱۰

ترجمه: ده به اضافه چهار، برابر است با چهارده.

۲- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

جاز و مجرور فعل مضارع مفعول

پ ۵۰ = ۲ ÷ ۱۰۰

ترجمه: صد تقسیم بر دو برابر است با پنجاه.

۳- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.

جاز و مجرور فعل مضارع مفعول

پ ۲۴ = ۳ × ۸

ترجمه: هشت ضرب در سه برابر است با بیست و چهار.

۴- سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِضٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.

فعل مضارع مفعول

پ ۶۵ = ۱۱ - ۷۶

ترجمه: هفتاد و شش منهای یازده برابر است با شصت و پنج.

التَّامِرِينَ الرَّابِع: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

فعل امر مفعول صفت جاز و مجرور صفت

تمرین چهارم: نقشی کلمات رنگی را مشخص کن.

۱- ﴿فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ۲۶

فعل ماضی فاعل مضاف اليه حرف جر مضاف اليه جاز و مجرور

پ سَكِينَةً: مفعول / رَسُولٍ: مجرور به حرف جرّ

ترجمه: «پس خدا آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.»

۲- ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶

مضارع منفی مضاف اليه

پ الله: فاعل / نَفْسًا: مفعول

ترجمه: «خدا هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند.»

۳- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مبتدا خبر

پ الْكَلَامُ: مبتدا / فِضَةٌ: خبر

ترجمه: «سکوت، طلاست، و سخن گفتن، نقره است.»

۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مضاف اليه حرف جر مضاف اليه جاز و مجرور مضاف اليه

پ أَحَبُّ: مبتدا / عِبَادِ: مضاف اليه / الله: مجرور به حرف جرّ / أَنْفَعُهُمْ: خبر

ترجمه: «محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آن ها برای بندگان خداست.»

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ

مضاف اليه حرف جر مضاف اليه

پ عَدَاوَةُ: مبتدا / خَيْرٌ: خبر / صَدَاقَةِ: مضاف اليه / جاهل: مجرور به حرف جرّ

ترجمه: «دشمنی عاقل، بهتر از دوستی جاهل است.»

التَّامِرِينَ الْخَامِس: تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ وَ الْجُمْلَ الثَّالِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ

اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

فعل امر مفعول صفت فعل امر مفعول مضاف اليه مضاف اليه مضاف اليه مضاف اليه

تمرین پنجم: ترکیبها و جمله های زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل،

اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ﴾ الشُّعْرَاء: ۸۲

مضاف اليه

پ «پروردگارِ مشرق و مغرب»

«الْمَشْرِقُ» و «الْمَغْرِبُ»: اسم مکان (بر وزن «مَفْعِل»)

سؤالات با علامت  سفت ترین سوال های هر بخش، آله به کم تر از ۲۰ رافعی نمی شی، بعد از تسلط روی سوال های دیگه، برو سراغ آن ها.

سؤال های ترجمه محور

الف) تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

- ۱- ﴿إِتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾
- ۲- ﴿بِئْسَ الْأُسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ...﴾
- ۳- ﴿... عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ...﴾
- ۴- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾
- ۵- ﴿... اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ...﴾
- ۶- ﴿... لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ ...﴾
- ۷- ﴿هَذِهِ آيَةٌ تَقُولُ لَنَا: لَا تَعْبُوا الْآخِرِينَ﴾
- ۸- يَا رَبِّ، حَسَنَ خُلُقِي كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي.
- ۹- عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ.
- ۱۰- ﴿... لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾
- ۱۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾
- ۱۲- بِئْسَ الْإِسْمُ اسْمُ إبْلِيسَ.
- ۱۳- لَمْ يَتَّبِ هَذَا الْكَافِرُ مِنْ كُفْرِهِ.
- ۱۴- ﴿... إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾
- ۱۵- ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾
- ۱۶- لَا تَأْكُلُوا لَحْمَ أَخِيكُمْ مَيْتًا.
- ۱۷- قَدْ أَذْهَبَ إِلَى الْجَبَلِ.
- ۱۸- عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَذْكُرُوا غُيُوبَهُمْ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ.
- ۱۹- أَكْبَرُ الْغَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِنْهُ.
- ۲۰- لَا تُلَقِّبْنَهَا بِأَلْقَابٍ تَكْرَهُهَا.
- ۲۱- سَبِّحْ مَعْلَمُنَا أَمْسِي: ...
- ۲۲- إِنَّ أَحْسَنَ زِينَةِ الرَّجُلِ سَكِينَتُهُ مَعَ الْوَقَارِ.
- ۲۳- حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.
- ۲۴- أَهْدَى خَيْرٌ صَدِيقِي إِلَيَّ غُيُوبِي.
- ۲۵- جَادِلُوهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.
- ۲۶- ضَلَّ كَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.
- ۲۷- أَسْعَازُكُمْ غَالِيَةٌ جَدًّا.
- ۲۸- تَخْتَلِفُ الْأَسْعَازُ حَسَبَ النُّوعَاتِ.
- ۲۹- أَلَيْسَ لَكُمْ تَخْفِيفٌ؟
- ۳۰- سَاءَتْ حَالُ زَمِيلِي فِي الصَّفِّ.
- ۳۱- لَا تُعَذِّبْ نَفْسَكَ.
- ۳۲- يَا رَبِّ، حَسَنْتَ خُلُقِي.
- ۳۳- الْخُلُقُ الْحَسَنُ أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ.

(شبه نهایی فروردین ۱۴۰۳)

ب) اِنْخَبِ الرُّجْمَةَ الصَّحِيحَةَ مِنْ بَيْنِ الْقَوْسَيْنِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

- ۳۴- ﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ...﴾ (دور شدید - پرهیز کردند - بپرهیزید)
- ۳۵- ﴿وَمَنْ لَمْ يَتَّبِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (توبه ندهند - توبه نکنند - توبه نکرده بود)
- ۳۶- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَقْتَرِبَ مِنَ الْعُجْبِ. (شگفتی - خودباوری - خودپسندی)
- ۳۷- سَبِّحِ النَّبِيَّ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ (پیامبر پرسید - از پیامبر پرسیدند - از پیامبر پرسیده شد)
- ۳۸- خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ. (خوب - خوب تر - خوب ترین)
- ۳۹- حَيَّ عَلَى هَذَا الْعَمَلِ. (زنده کرد - بشتاب - شتافت)
- ۴۰- هَذِهِ الْمَطَابِعُ كَبِيرَةٌ جَدًّا. (آشپزخانه ها - کارخانه ها - چاپخانه ها)
- ۴۱- هَلْ تُعْطِينِي تَخْفِيفًا أَكْثَرَ؟ (گران - تخفیف - ارزان)
- ۴۲- جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيرَانَ. (بلندترین - بهترین - بلندتر)
- ۴۳- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (سبک تر - سنگین ترین - سنگین تر)
- ۴۴- سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. (بزرگ تر - طولانی ترین - بزرگ ترین)
- ۴۵- خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ. (خوب ترین - خوب تر - خوبی)

اُكْتُبِ الْمُتَرَادِفَ أَوْ الْمُتَضَادَّ لِكُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

الف) كُفِّرَ / ذَنْبٌ / عَنْ / سُكُوتٌ / رُبَّمَا / قَلِيلٌ

- | | | |
|--------------|----------------|-----------------|
| ۴۶- قَوْلٌ = | ۴۷- كَثِيرٌ = | ۴۸- إِيْمَانٌ = |
| ۴۹- عَسَى = | ۵۰- إِنْهُمْ = | ۵۱- مِنْ = |

(ب) سَخِرَ مِنْ / اتَّقَى / طَرِيقَ / غَالِيَةً / أَجْمَلَ / ابْتَعَدَ

- ٥٢- خَافَ =
٥٣- سَبِيلَ =
٥٤- اسْتَهْزَأَ بِ- =
٥٥- أَفْبَحَ =
٥٦- رَخِيصَةً =
٥٧- إِفْتَرَبَ =

(ج) ذَنْبَ / اجْتَنَابَ / حَفِيَ / خَيْرَ / أَكْبَرَ / عَادِلَ

- ٥٨- ظَالِمٍ =
٥٩- أَفْضَلَ =
٦٠- إِنْهَمَ =
٦١- مَسْتَوِرٍ =
٦٢- أَصْغَرَ =
٦٣- ابْتِعَادَ عَنْ =

■ عَيْنِ الْمُتَرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ:

- ٦٤- «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»
٦٥- السُّكُوتُ ذَهَبَ وَالْكَلَامُ فِضَّةٌ.
٦٦- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
٦٧- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ الْإِسْتِهْزَاءِ وَالسُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ.

■ عَيْنِ فِي الْعِبَارَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ:

- ٦٨- (الف) مُتَرَادِفًا لِكَلِمَةِ «سَعَى»
٦٩- (ب) مُضَادًّا لِكَلِمَةِ «رَخِيصَةً»
بِالْإِجْتِهَادِ وَالْحِرْصِ الْمُسْتَمِرِّ، يَبْلُغُ الْإِنْسَانُ قِمَّةَ النَّجَاحِ.
أَسَاعَزَ هَذِهِ الْفَسَاتِينِ فِي هَذِهِ السُّوقِ غَالِيَةً جِدًّا.

■ أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَالْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ:

- ٦٩- نَهَانَا اللَّهُ عَنِ اللَّمَزِ وَالْعَيْبِ لِلْآخَرِينَ سَوَاءً كَانَ حَفِيًّا فِي النَّفْسِ أَوْ ظَاهِرًا فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ.

- (الف) =
٧٠- سَمِعْتُ أَنَّ الْمُؤَدَّنَ يَقُولُ: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، وَمَعْنَاهُ هُوَ «عَجَّلْ إِلَى الصَّلَاةِ» وَاجْتَنِبْ شَرَّ الْأُمُورِ.
(ب) =

- (الف) =
٧١- يَا مَنْ بِيَدِهِ غُفْرَانُ الْإِثْمِ الْعَظِيمِ وَالذَّنْبِ الْكَبِيرِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، إِغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ.
(الف) =

- (الف) =
٧٢- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ، وَخَيْرُ النَّاسِ مَنْ لَا يَأْكُلُ الْحَرَامَ فِي حَيَاتِهِ أَبَدًا.
(الف) =

- (الف) =
٧٣- إِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ فِي السُّوقِ قَمِيصًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ وَفُسْتَانًا أَسْوَدَ اللَّوْنِ، مِنْ دُكَانٍ وَبِسْرَ وَلَا أَسْوَدَ مِنْ دُكَانٍ آخَرَ وَهُمَا كَانَا مِنْ أَفْضَلِ التَّوَعِيَّاتِ وَأَحْسَنِهَا.
(الف) =

■ صِلِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ:

- ٧٤- أَكْبَرَ
٧٥- عَسَى
٧٦- أَصْبَحَ
٧٧- مَرءٌ
٧٨- كَبُرَ
٧٩- عَجَلُ
٨٠- ابْتَعَدَ
٨١- مُشْتَرِي
٨٢- كَرَّةٌ
٨٣- عَجِبَ
٨٤- سَكُوتٌ
٨٥- سَبِيٌّ
٨٦- أَلْسُوقٌ
٨٧- أَحْسَنَ
٨٨- أَضْفَرَ
٨٩- أَلْذَنُوبُ
٩٠- أَجْمَلَ
٩١- أَزْرَقَ
٩٢- أَلْمَحْزَنُ
٩٣- أَصْلَحَ
٩٤- أَبْيَضَ
٩٥- دُكَانٌ
٩٦- أَحْمَرُ
٩٧- أَكْثَرَ
٩٨- أَلْمَحْزَنُ
٩٩- أَصْلَحَ
١٠٠- أَبْيَضَ

■ صِلِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ:

- ٨٠- ابْتَعَدَ
٨١- مُشْتَرِي
٨٢- كَرَّةٌ
٨٣- عَجِبَ
٨٤- سَكُوتٌ
٨٥- سَبِيٌّ
٨٦- أَلْسُوقٌ
٨٧- أَحْسَنَ
٨٨- أَضْفَرَ
٨٩- أَلْذَنُوبُ
٩٠- أَجْمَلَ
٩١- أَزْرَقَ
٩٢- أَلْمَحْزَنُ
٩٣- أَصْلَحَ
٩٤- أَبْيَضَ
٩٥- دُكَانٌ
٩٦- أَحْمَرُ
٩٧- أَكْثَرَ
٩٨- أَلْمَحْزَنُ
٩٩- أَصْلَحَ
١٠٠- أَبْيَضَ

■ عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ:

- ٨٦- أَلْسُوقٌ
٨٧- أَحْسَنَ
٨٨- أَضْفَرَ
٨٩- أَلْذَنُوبُ
٩٠- أَجْمَلَ
٩١- أَزْرَقَ
٩٢- أَلْمَحْزَنُ
٩٣- أَصْلَحَ
٩٤- أَبْيَضَ
٩٥- دُكَانٌ
٩٦- أَحْمَرُ
٩٧- أَكْثَرَ
٩٨- أَلْمَحْزَنُ
٩٩- أَصْلَحَ
١٠٠- أَبْيَضَ

٨٩- تَخْفِيفٌ	غالي	سِغَرٌ	رَجُلٌ
٩٠- سَجَزَ	عَابَ	تَرَكَ	لَمَزَ
٩١- مَطْبَخٌ	مَصْنَعٌ	مَعْبَدٌ	فَلَّاحٌ
٩٢- أَنْفَعَ	آخَرُ	أَعْلَى	آخِرُ
٩٣- سِرْوَالٌ	فُسْتَانٌ	قَمِيصٌ	أَعْلَى
٩٤- فُسُوقٌ	إِثْمٌ	تَوَابٌ	ذَنْبٌ
٩٥- أَخْضَرَ	أَحْسَنَ	أَجْمَلَ	أَتَقَى
٩٦- أَعْظَمَ	أَسْوَدَ	أَصْفَرَ	أَبْيَضَ
٩٧- لَا تَلْمِزُونَ	لَا تَنَابَزُوا	لَا يَسْخَرُونَ	لَا نَعْتَابُ
٩٨- أَكَلْتُمْ	سَمَّيْنَا	يُحِبُّ	قَالَ
٩٩- أَفْضَلَ	أَفْبَحَ	أَسْوَدَ	أَوْسَطَ
١٠٠- سُوقٌ	شَارِعٌ	زَائِرٌ	دُكَّانٌ
١٠١- إِغْتَابٌ	تَجَسَّسَ	عَابَ	إِتَّقَى
١٠٢- إِثْمٌ	ذَنْبٌ	تَوَابٌ	عُجْبٌ
١٠٣- أَعْلَى	أَقْلَ	أَبْيَضَ	صُغْرَى
١٠٤- الْعُجْبُ	الْإِسْتِهْزَاءُ	الْتَجَسَّسَ	الَّلَقَبُ

(نهایی فرداد ۱۴۰۳ - با تغییر)

الف) اَكْتُبْ مُفْرَدَةً أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

١٠٥- أَفَاضِلُ	١٠٦- مَيِّتٌ	١٠٧- أَشْهَرُ
١٠٨- غَيْبٌ	١٠٩- مَوْقِفٌ	١١٠- أَمْوَاتٌ
١١١- لَحْمٌ	١١٢- مَلْعَبٌ	١١٣- مَطَابِخٌ
١١٤- مَطَاعِمٌ	١١٥- مَكْتَبَةٌ	١١٦- سِرْوَالٌ
١١٧- فَسَاتِينٌ	١١٨- كَبِيرَةٌ	١١٩- سِغَرٌ
١٢٠- مَوْتَى	١٢١- مَلَابِسٌ	١٢٢- أَحَادِيثٌ
١٢٣- عَمَلٌ	١٢٤- فِعْلٌ	١٢٥- مَصْدَرٌ
١٢٦- جَبَلٌ	١٢٧- أَمْرٌ	١٢٨- مَصَانِعٌ
١٢٩- أَخٌ	١٣٠- مَنَازِلٌ	١٣١- مَطْبَعَةٌ
١٣٢- عِبَادٌ	١٣٣- فَرِيضَةٌ	

ب) اُكْتُبْ مُفْرَدَةً أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١٣٤- كَمْ سِغَرٍ هَذِهِ الْفَسَاتِينُ؟	١٣٥- تَخْتَلِفُ هَذِهِ الْأَسْعَارُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.
١٣٦- لَا يَأْكُلُ الْإِنْسَانُ لَحْمَ الْحَيَوَانِ مَيِّتًا.	١٣٧- أَسْعَارُ تِلْكَ السَّرَاوِيلِ غَالِيَةٌ جِدًّا.
١٣٨- خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيُوبَكُمْ.	١٣٩- الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.
١٤٠- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ.	١٤١- ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا ...﴾

(نهایی فرداد ۱۴۰۳)

ج) تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

١٤٢- ﴿بَشِّرِ الْإِسْمَ الْفُسُوقَ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾	١٤٣- إِذَا ذَكَرْتَ غُيُوبَ النَّاسِ، فَتَذَكَّرْ أَنَّ لَكَ غُيُوبًا أَيْضًا.
١٤٤- أَعْلَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أَنْ تُشَاهِدَ نَفْسَكَ دَائِمًا فِي مَوْضِعِ الْمَسْئُولِيَّةِ.	١٤٥- ﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّا ظَنُّوا ...﴾
١٤٦- ﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّا ظَنُّوا ...﴾	١٤٧- ﴿... اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّا ظَنُّوا ...﴾
١٤٨- خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيُوبَكُمْ.	١٤٩- ﴿... إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾
١٥٠- ﴿... لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾	١٥١- ﴿... إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾
١٥٢- لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ وَلَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْأَلْقَابِ يَكْرَهُونَهَا.	١٥٣- لَا تَعْتَبْ أَحَدًا، فَإِنَّ الْغَيْبَةَ تُشَبِّهُ أَكْلَ لَحْمِ الْإِنْسَانِ.
١٥٤- لَا تَسْخَرْ مِنْ أَحَدٍ، فَإِنَّ السَّخِرِيَّةَ تُعَذِّبُ الْقُلُوبَ وَتُخَرِّبُ الصَّدَاقَاتِ.	

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

■ اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ.



۲۲۲۹- فِي السُّنْدُوقِ. ۲۲۳۰- لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيٍّ مَشْهُورٌ بِاسْمِ «الْفَاوُوسِ» فِي الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةِ.

■ اُكْتُبِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى.

۲۲۳۱- ﴿وَ أَهْلُهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ (كَانُوا يَقِيمُونَ - كَانُوا يَأْمُرُونَ - كَانَ يَأْمُرُ)

۲۲۳۲- ﴿... فَتَضَيُّعُ الْأَرْضِ﴾ (مُخَضَّرَةٌ - وَسِيعًا - آيَاتٍ)

■ صَنَعَ فِي الْمَرْتَبِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.)

۲۲۳۳- الْمِسْكُ: ☐ مَكَانٌ يَشْتَرِي فِيهِ النَّاسُ الْأَدْوِيَّةَ.

۲۲۳۴- الْكَثْرُ: ☐ مَا يَكْتُبُ الطَّبِيبُ فِيهَا لِمَرِيضِهِ.

۲۲۳۵- الْفِصَّةُ: ☐ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغُزْلَانِ.

۲۲۳۶- الصَّبْدَلِيَّةُ: ☐ حَجَرٌ ذُو قِيمَةٍ لَهُ لَوْنٌ أَيْضُ.

۲۲۳۷- الوَصْفَةُ: ☐

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ.

۲۲۳۸- الْفَاوُوسُ: الْكِتَابُ الَّذِي يَشْتَمِلُ عَلَى مَعْنَى وَ شَرْحِ الْمَفْرَدَاتِ!

۲۲۳۹- الشَّرْشَفُ: قِطْعَةُ قِمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

۲۲۴۰- الْعَرَبُ: يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

۲۲۴۱- الْمِسْكُ: عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغُزْلَانِ.

۲۲۴۲- الْمُسْتَوْصَفُ: مَكَانٌ يَشْتَرِي مِنْهُ الْمَرْضَى أَدْوِيَّتَهُمْ.

۲۲۴۳- الصَّدَاعُ: أَلَمٌ يَشْعُرُ بِهِ الْمَرِيضُ فِي صَدْرِهِ.

■ صَنَعَ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ.)

الدَّخِيلَةُ / تَجْرِي / الشَّرَابُ / الْمَعْرَبَةُ / الْمَفْرَدَةُ / أُمْرِي

۲۲۴۴- كَتَبَ الطَّبِيبُ لِأَخِي الصَّغِيرِ وَ الْحُبُوبِ الْمُسَكَّنَةِ.

۲۲۴۵- أَكَلْتُمْ ثَمْرِي وَ عَصِيَّتُمْ

۲۲۴۶- أَلْعَرَبُ لَا يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ طَبَقَ أَصْلِهَا.

۲۲۴۷- الزِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ.

■ عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

۲۲۴۸- الْخُرُوفُ الْفَارِسِيَّةُ «گ، چ، پ، ژ» لَا تَوْجَدُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

۲۲۴۹- الْمَفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ بَعَثَةِ النَّبِيِّ ﷺ.

۲۲۵۰- الشَّرْشَفُ قِطْعَةُ قِمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

۲۲۵۱- تَبَادُلُ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.

۲۲۵۲- تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَقَلُّ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ.

۲۲۵۳- لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيٍّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ «مُعْجَمِ الْمَعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

■ عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

۲۲۵۴- ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

☐ (الف) در خاک طلب بذر دعا کاشته‌ام // باران اجابت تو را می‌طلبم ☐ (ب) به نام خداوند جان آفرین / حکیم سخن در زبان آفرین

۲۲۵۵- أَكَلْتُمْ ثَمْرِي وَ عَصِيَّتُمْ أُمْرِي.

☐ (الف) هر چه پیش آید خوش آید ☐ (ب) نمک خورد و نمکدان شکست

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

٢٢٥٦- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ ذَلَّ.

الف) كم گوی و گزیده گوی چون دُر

٢٢٥٧- اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.

الف) هر چه پیش آید خوش آید

٢٢٥٨- الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.

الف) از دل برود هر آن که از دیده برفت

٢٢٥٩- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.

الف) گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی

صُعُوبٌ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ.

٢٢٦٠- اِنْتَظِرْ، اَنَا مَعَكَ.

حادث

ذاهب

٢٢٦١- تَعَالِ، ثُمَّ نَذْهَبْ مَعًا.

لِنَتَوَضَّأَ

لِنُسْرِعَ

رَتَّبَ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتَبَ جُمْلَةً صَحِيحَةً.

٢٢٦٢- (نَذْهَبْ - اَنَا - تَعَالِ - قَادِمٌ)

٢٢٦٣- (الْمَسْجِدَ - الْإِمَامَ - أَشْرَعُ - يَدْخُلُ)

٢٢٦٤- (ذَاهِبٌ - إِلَى - اَنَا - الْمَسْجِدِ - لِأُصَلِّيَ)

رَتَّبَ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتَبَ سُؤْلاً صَحِيحاً.

٢٢٦٥- (حَسَنٌ، - لِمَاذَا - يَا - لَا تُسْرِعْ؟)

٢٢٦٦- (سَمِعْتَ - يَا - أَذَانَ - أَحْمَدُ - الظُّهْرِ - هَلْ؟)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.

٢٢٦٧- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «الْقَامُوسِ»؟

٢٢٦٨- مَا هُوَ اسْمُ الْوَرَقَةِ الَّتِي يَكْتُبُ فِيهَا الطَّبِيبُ دَوَاءً؟

٢٢٦٩- إِلَى أَيْنَ نَذْهَبُ عَادَةً لِنُصَلِّيَ فِيهِ؟

الف) الْمَكْتَبَةِ

ب) الْمَسْجِدِ

إِقْرَأِ النَّصِيبَ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الف) عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ ذَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ اِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ انْتِشَارِ الْإِسْلَامِ وَ الثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ اسْتِخْدَامِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْعِلْمِ وَ الدِّينِ وَ الْإِدَارَةِ.

٢٢٧٠- مَتَى كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ؟

٢٢٧١- مَا هُوَ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ فِي الْمُفْرَدَاتِ؟

٢٢٧٢- مَتَى اِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ؟

٢٢٧٣- أَيُّ شَيْءٍ سَبَبَ أَنْ تَزْدَادَ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي الْفَارْسِيَّةِ؟

ب) دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، وَ كَانَ ذَلِكَ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ تَدَاخُلِ الثَّقَافَاتِ. وَ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ، اِزْدَادَ التَّأْثِيرُ، وَ دَخَلَتْ كَلِمَاتٌ فَارْسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ، اشْتَدَّ هَذَا التَّأْثِيرُ بِسَبَبِ مُشَارَكَةِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي إِقَامَةِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ. وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ كَبِيرٌ فِي نَقْلِ الْكُتُبِ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كِتَابِ «كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ».

٢٢٧٤- مَتَى بَدَأَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ بِالْدُخُولِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

٢٢٧٥- فِي أَيِّ عَصْرِ دَوْلَةٍ نَرَى أَكْبَرَ تَأْثِيرٍ لِلُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

٢٢٧٦- مَنْ كَانَ لَهُ دَوْرٌ كَبِيرٌ فِي نَقْلِ الْكُتُبِ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

٢٢٧٧- عَيَّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

پاسخ نامہ تشریحی



آشنایی با برخی افعال فارسی

روش ساخت زمان فعل‌های «ماضی»، «مضارع» و «آینده (مستقبل)» در زبان فارسی که دانستن آن‌ها در ترجمه از عربی به فارسی لازم است:

زمان فعل	فرمول (روش ساخت)	مثال (از مصدر «رفتن»)
۱. ماضی ساده	$\begin{bmatrix} \text{م} - \text{یم} \\ \text{ی} - \text{ید} \\ - - \text{ند} \end{bmatrix}$ بُن ماضی + شناسه	رفتم / رفتی / رفت رفتیم / رفتید / رفتند
۲. ماضی نقلی	$\begin{bmatrix} \text{آم} - \text{ایم} \\ \text{آی} - \text{اید} \\ \text{آند} - \text{است} \end{bmatrix}$ بُن ماضی + ه + فعل‌های کمکی صفت مفعولی فعل اصلی	رفته‌ام / رفته‌ای / رفته است رفته‌ایم / رفته‌اید / رفته‌اند
۳. ماضی استمراری	می + ماضی ساده	می‌رفتم / می‌رفتی / می‌رفت می‌رفتیم / می‌رفتید / می‌رفتند
۴. ماضی بعید	$\begin{bmatrix} \text{بودم} - \text{بودیم} \\ \text{بودی} - \text{بودید} \\ \text{بود} - \text{بودند} \end{bmatrix}$ بُن ماضی + ه + ماضی ساده «بودن» صفت مفعولی فعل اصلی	رفته بودم / رفته بودی / رفته بود رفته بودیم / رفته بودید / رفته بودند

زمان فعل	فرمول (روش ساخت)	مثال (از مصدر «رفتن»)
۱. مضارع اخباری	$\begin{bmatrix} \text{م} - \text{یم} \\ \text{ی} - \text{ید} \\ \text{د} - \text{ند} \end{bmatrix}$ می + بُن مضارع + شناسه (مضارع ساده)	می‌روم / می‌روی / می‌رود می‌رویم / می‌روید / می‌روند
۲. مضارع التزامی	$\begin{bmatrix} \text{م} - \text{یم} \\ \text{ی} - \text{ید} \\ \text{د} - \text{ند} \end{bmatrix}$ بِ + بُن مضارع + شناسه (مضارع ساده)	بِروم / بروی / برود برویم / بروید / بروند

نکته: «مضارع اخباری» و «مضارع التزامی» در بسیاری از موارد به ترتیب، بدون «می» و «ب» به کار می‌روند که آن را «مضارع ساده» می‌نامند.

زمان فعل	فرمول (روش ساخت)	مثال (از مصدر «رفتن»)
آینده (مستقبل)	مضارع ساده «خواستن» + بُن ماضی فعل اصلی	خواهم رفت / خواهی رفت / خواهد رفت خواهیم رفت / خواهید رفت / خواهند رفت

مشاوره شب امتحان

دوستان عزیز، سلام!

امتحان پایانی نوبت اول عربی یازدهم مربوط به درس‌های اول تا پایان متن و درک مطلب درس چهارم است. سؤالات معمولاً به پنج گروه کلی به شرح زیر تقسیم می‌شود:

الف. مهارت واژه‌شناسی (۲/۵ نمره) این گروه از سؤالات، معمولاً شامل چهار سؤال فرعی است:

۱. ترجمه کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است: این کلمات در قالب جمله یا عبارت آورده می‌شود. (۱ نمره)

۲. نوشتن کلمات مترادف و متضاد: در این نوع از سؤالات، چند کلمه داده می‌شود و از شما خواسته می‌شود که از میان آن‌ها، کلمات مترادف و متضاد را مشخص کرده و بنویسید و یا این که یک عبارت یا بیشتر داده می‌شود و از شما خواسته می‌شود که مترادف یا متضاد فلان کلمه را از جمله یا جملات داده شده پیدا کنید و آن‌ها را در جای مناسب خود بنویسید. (۵/۵ نمره)

۳. نوشتن مفرد و جمع کلمات: در این سؤال، دو کلمه در یک عبارت یا بیشتر داده می‌شود که در یکی جمع آن کلمه و در دیگری، مفرد آن از شما خواسته می‌شود. البته گاهی اوقات تشخیص مفرد یا جمع بودن کلمه مورد نظر به عهده خودتان است. (۵/۵ نمره)

۴. مشخص کردن کلمه ناهماهنگ از نظر معنا: معمولاً دو ردیف چهارکلمه‌ای داده می‌شود که در هر ردیف، یک کلمه از نظر معنایی با سه کلمه دیگر ناهماهنگ است که باید آن‌ها را مشخص کنید. (۵/۵ نمره)

ب. مهارت ترجمه به فارسی (۶/۵ نمره) این گروه از سؤالات، معمولاً شامل سه سؤال فرعی است:

۱. ترجمه جملات: در این سؤال چند جمله داده می‌شود و ترجمه آن‌ها از شما خواسته می‌شود. (۴/۵ نمره)

۲. انتخاب ترجمه درست: در این سؤال معمولاً دو جمله دوزبانه‌ای داده می‌شود که شما براساس قواعد ترجمه، باید گزینه درست را انتخاب کنید. (۵/۵ نمره)

۳. کامل کردن جاهای خالی در ترجمه فارسی: در این سؤال معمولاً ۲ جمله به همراه ترجمه ناقص داده می‌شود که شما با توجه به جمله عربی، باید جاهای خالی در ترجمه را پر کرده و ترجمه را کامل نمایید. (۵/۵ نمره)

ج. مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷/۵ نمره) در این گروه از سؤالات معمولاً از ترجمه افعال در چند جمله، تعیین نوع فعل (ماضی، مضارع، امر و نهی)، تعیین نوع اسم (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و اسم مکان)، بحث عدد، تشخیص فعل مناسب برای جای خالی، تشخیص اسم‌های معرفه و نکره، تشخیص ارکان جملات شرطی (ادات شرط، فعل شرط و جواب شرط) و بیان محل اعرابی (نقش) کلمات، سؤال طراحي می‌شود.

د. مهارت درک و فهم (۳ نمره) در این گروه از سؤالات، معمولاً سه گونه سؤال می‌تواند طراحی شود:

۱. چند «کلمه» داده می‌شود و سپس چند «جمله» نیز داده می‌شود و از شما می‌خواهند که هر کلمه را با جمله مرتبط با آن مشخص کنید. (معمولاً یک یا دو کلمه اضافی خواهد بود). (۱ نمره)

۲. یک متن کوتاه داده می‌شود و سپس ۴ سؤال از همان متن طراحی شده و از شما خواسته می‌شود که آن سؤالات به زبان عربی پاسخ دهید. (۱ نمره)

۳. چند جمله به شما داده می‌شود (معمولاً ۲ جمله) و از شما خواسته می‌شود که براساس واقعیت و حقیقت، جمله درست را با علامت «✓» و جمله نادرست را با علامت «✗» مشخص کنید. (۵/۵ نمره)

ه. مهارت مکالمه (۵/۵ نمره) این گروه از سؤالات نیز معمولاً به صورت زیر است:

۴. به سؤالات زیر پاسخ دهید: در این سؤال معمولاً دو سؤال که با کلمات پرسشی آغاز شده است، داده می‌شود و شما باید با توجه به «کلمه پرسشی» به سؤالات پاسخ دهید. (۵/۵ نمره)

در برخی آزمون‌ها هم ممکن است ندرتاً به صورت زیر سؤال داده شود:

۵. کلمات نامرتب را مرتب کنید: در این سؤال نیز چند کلمه به شما داده می‌شود و از شما خواسته می‌شود که آن‌ها را به گونه‌ای مرتب کنید که یک جمله کامل و معناداری ساخته شود که می‌تواند به صورت «پرسش» و «پاسخ» نیز بیاید. (۵/۵ نمره)

توجه داشته باشید که این سؤالات می‌تواند از متون کتاب درسی و یا از بخش «حوارات: گفت‌وگوها» طراحی شود. (اغلب از بخش «حوارات» طراحی می‌شود).

توجه: سؤالات امتحان پایانی نوبت دوم از نظر نوع سؤالات و بارم‌بندی، تا حدودی همانند سؤالات پایانی نوبت اول است؛ با این تفاوت که سؤالات از کل کتاب طراحی می‌شود و بخش دوم کتاب بیشتر در حوزه ترجمه براساس قواعدی است که تاکنون خوانده‌اید.

آزمون‌های نوبت اوّل و دوم



ردیف	امتحان شماره ۱	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	رشته: عمومی	عربی، زبان قرآن (۲)	نمره
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا: (الف) رَبُّ كَلَامٍ كَالْخَسَامِ. (ج) أَسْعَاؤُهُ هَذِهِ الْفَسَاتِينِ غَالِيَةً.	(ب) تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً. (د) تَبْجِيلُ الْمُعَلِّمِ مِنْ أَهَمِّ الْأُمُورِ فِي التَّعَلُّمِ.			۱
۲	أَكْتُبِ الْمُفْرَدَ أَوْ الْجَمْعَ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا: (الف) تُحِيطُ الْجُرُزُ بِالْمُحِيطِ وَ تُشَكِّلُ مَنَاظِرَ رَائِعَةً.	(ب) ظَاهِرَةُ الْمَدِّ وَ الْجَزْرُ تُؤَثِّرُ عَلَى حَرَكَةِ الْمِيَاهِ فِي الْبَحَارِ.			۵/۰
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى: (الف) ذُئِبٌ ☐ كَلْبٌ ☐ (ب) أَزْرَقٌ ☐ أَخْضَرٌ ☐	دُئِبٌ ☐ ذَنْبٌ ☐ أَحْمَرٌ ☐ غَرَابٌ ☐			۵/۰
۴	عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ لِكَلِمَةِ «رُبَّمَا»، وَ الْمُتَضَادَّ لِكَلِمَةِ «ظَاهِر» فِي الْعِبَارَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ. (الف) الْأَمْرُ خَفِيٌّ وَ لَا يُرَى بِسَهُولَةٍ.	(ب) عَسَى أَنْ يَكُونَ النَّجَاحُ قَرِيبًا.			۵/۰
۵	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (الف) الْعِنَبُ الْبَرَاذِلِيُّ يَنْبُتُ وَ يَنْمُو فِي بَلَدِ الْبَرَاذِلِ. (ج) عداوةُ العاقلِ خَيْرٌ مِنْ صداقةِ الجاهلِ. (هـ) لَا تَعِيبُوا الْآخَرِينَ وَ لَا تُلَقَّبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ قَبِيحَةٍ. (ز) إِنَّ مُوَاضِفَاتِ تِلْكَ الْأَشْجَارِ تُحَيِّرُنِي كَثِيرًا. (ح) ظَنَنْتُ أَنَّ السَّنَجَابَ لَا يَدْفِنُ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةَ بِنَفْسِهِ تَحْتَ الثَّرَابِ. (ط) الْكَلَامُ الْحَسَنُ يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ وَ يَقْوِي الْعِلَاقَاتِ بَيْنَ النَّاسِ.	(ب) أَكْبَرُ الْغَيْبِ، أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ. (د) النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. (و) تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.			۴/۵
۶	إِنْخَبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (الف) «... وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (۱) ☐ «حَالِ أَنْ كِهْ آخِرْتِ بَهْتَرِ وَ مَانْدِگَارْتَرِ اسْت.» (۲) ☐ «حَالِ أَنْ كِهْ آخِرْتِ خُوبْتَرِينِ وَ مَانْدِگَارْتَرِينِ اسْت.» (ب) مَنْ عِلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ. (۱) ☐ هَر كَسِ دَانِشِي يَادِ بَگِيرِدِ، پَسِ پَادَاشِ كَسِي بَرَايِ اَوْسْتِ كِهْ بِهْ أَنْ عَمَلِ كَرْدِهْ اسْتِ. (۲) ☐ كَسِي كِهْ دَانِشِي يَادِ دِهْدِ، پَادَاشِ كَسِي رَا دَارْدِ كِهْ بِهْ أَنْ عَمَلِ كَرْدِهْ اسْتِ.				۵/۰
۷	كَمِّلِ التَّرْجَمَةَ: (الف) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَغْتَفِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. كَسِي اسْتِ كِهْ بِهْ اِمَانَتِ وَ اَزْ خِيَانَتِ دُورِي نَكُنْدِ. (ب) عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ. او نباید در آن چه که به آن ندارد (ج) مِنْ أَهَمِّ مُوَاضِفَاتِ الْعِنَبِ الْبَرَاذِلِيِّ أَنَّهَا تُغَطِّيْ أَنْمَارًا كَثِيرَةً. از ویژگی‌های انگور برزیلی این است که میوه‌های بسیاری				۵/۱
۸	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا: (الف) لَا تَجَسَّسْ فِي أُمُورِ الْآخَرِينَ. (ج) سَيَلَنْزِمُ بِأَخْلَاقٍ حَسَنَةٍ. (هـ) تَقَعُ جَزِيرَةٌ «قِشَم» فِي مُحَافِظَةِ «هُرْمُزْجَان».	(ب) لَقَّبَا أَصْدِقَاءَ كُما بِأَلْقَابٍ يَحِبُّونَهَا. (د) قُلْتُ لَهُمْ: أَدْرَسْتُمْ جَيِّدًا؟ (و) أُولَئِكَ الطُّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ، وَقَفُوا إِجْلَالًا لِمُعَلِّمِهِمْ.			۵/۱
۹	عَيِّنِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا: (الف) قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ ... (ج) النَّاسُ أَكَلُوا لُبَّ أَنْمَارِ شَجَرَةِ الْخُبْرِ.	(ب) تَوَجَّدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ فِي هَذِهِ الْمُحَافِظَةِ.			۷۵/۰

نمونه امتحان نوبت اول	رشته: عمومی	عربی، زبان قرآن (۲)	
ردیف	امتحان شماره ۱	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	Kheilisabz.com نمره
۱۰	عَيْنِ اسْمِ الْمَكَانِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: كُنْتُ أَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَاتِ الْعَامَّةِ فِي مَدِينَةِ طَهْرَانَ الْعَامَ الْمَاضِي.		۵/۰
۱۱	عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْإِبْرَارَةِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: أُحِبُّ هَذِهِ الْأُمُورَ، وَ أَعْلَمُ أَنَّ خَيْرَهَا أَوْسَطُهَا.		۱
۱۲	تَرْجِمِ الْإِبْرَارَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ أُسْلُوبِ الشَّرْطِ تَرْجَمَةً دَقِيقَةً: إِنْ تُحَاوِلُوا كَثِيرًا، تَصِلُوا إِلَى أَهْدَافِكُمْ.		۱
۱۳	عَيْنِ فِعْلِ الشَّرْطِ وَ جَوَابُهُ فِي الْإِبْرَارَةِ التَّالِيَةِ: مَا فَعَلْتُمْ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتُمُوهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكُمْ.		۵/۰
۱۴	تَرْجِمِ مَا تَحْتَهُمَا حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ: شَاهَدْنَا طِفْلًا فِي الْحَدِيقَةِ الْعَامَّةِ؛ كَانَ الطِّفْلُ عِنْدَ أُمِّهِ.		۵/۰
۱۵	عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: الف) زَكَاةَ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. ج) «... يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» ب) عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. د) طُوبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ.		۱
۱۶	عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ فِي الْإِبْرَارَةِ التَّالِيَةِ: هُؤُلَاءِ الطُّلَّابُ سَيَصْنَعُونَ مُسْتَقْبَلَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ.		۵/۰
۱۷	عَيْنِ نَوْعِ الْعَدَدِ: (الْأَصْلِي - الشَّرْتِي) قَرَأْتُ أَحَدَ عَشَرَ كِتَابًا مِنَ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ حَتَّى الْآنَ.		۲۵/۰
۱۸	إِجْعَلْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِكُلِّ عِبَارَةٍ: (كَلِمَتَانِ اثْنَتَانِ زَائِدَتَانِ). الف) قِطْعَةً مِنَ الْأَرْضِ. ج) الَّذِي يَخْلُ بِنِظَامِ الصَّفِّ. ب) هِيَ أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ. د) تَرَكُ أَمْرَ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمُعَاصِي.	المُشَاعِبُ / الْبَقْعَةُ / الْمَدِينَةُ / الْفُسُوقُ / آسِيَا / أُوْرُوبَا	۱
۱۹	عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ: الف) مَعْبَدٌ كُرْدٌ كَلَا فِي مُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانَ. ب) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خُوزِسْتَانِ. ج) ثَمَانِيَّةٌ فِي أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَ ثَلَاثِينَ.	☒ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐	۷۵/۰
۲۰	إِقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: «الْعِلْمُ نُورٌ يُضِيءُ طَرِيقَ الْإِنْسَانِ فِي الْحَيَاةِ. بِالْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَنَالَ آمَالَهُ وَ يَجْعَلَ مُجْتَمَعَهُ أَفْضَلَ. إِنَّ الْعُلَمَاءَ هُمُ الَّذِينَ يَكْتَشِفُونَ أَسْرَارَ الْكَوْنِ وَ يَقْدِّمُونَ حُلُولًا لِلْمَشَاكِلِ الَّتِي تُوَاجِهُهَا الْبَشَرِيَّةُ.» الف) مَا الَّذِي يُضِيءُ طَرِيقَ الْإِنْسَانِ فِي الْحَيَاةِ؟ ج) مَنْ يَكْتَشِفُونَ أَسْرَارَ الْكَوْنِ؟ ب) كَيْفَ يُمْكِنُ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَنَالَ آمَالَهُ؟ د) لِمَاذَا يُعْتَبَرُ الْعِلْمُ مُهِمًّا فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ؟		۱
۲۱	أَجِبْ عَنِ السُّؤَالَيْنِ: الف) مَاذَا يَغْرِسُ الْفَلَاحُ؟ ب) مَا هُوَ اللَّوْنُ الَّذِي تُحِبُّهُ كَثِيرًا؟		۵/۰
۲۲	رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ حَتَّى تَصِيرَ جُمْلَةً صَحِيحَةً. «نَلْعَبُ / حَمَاسٍ / بِ - / نَحْنُ / كُلُّ»		۲۵/۰
	«نَرْجُو مِنَ اللَّهِ النِّجَاحَ لَكُمْ»	جمع نمرات	۲۰